وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ

شورا

و آثار اجتماعی آن

نویسنده: امین الله معتصم

الحمد لله و الصلاة والسلام على رسول الله

دار الترجمه اصلاح تقديم مينمايد
dartarjuma@gmail.com

شورا

و

آثار اجتماعی آن

نویسنده : استاد امین الله « معتصم»

معرفي كتاب

نام کتاب : شورا و آثار اجتماعی آن

نویسنده : استاد امین الله معتصم

تهیه و دیزاین : دار الترجمۀ اصلاح

شمارۀ چاپ : سوم

تیراژ : سه هزار جلد

تاریخ چاپ : جدی 1388 هجری شمسی

ناشر : انتشارات اصلاح افکار

بخش نشرات جمیعت اصلاح و انکشاف اجتماعی افغانستان

آدرس : کابل ، خوشحال مینه ، ساحۀ الف ، عقب بلاکهای شاداب ظفر

کوچۀ اصلاح

آدرس انترنتی : WWW.eslhonline.net

Email:eslahmilli@gmail.com

فهرست موضوعات

مقدمه 1

فصل اول : ماهیت و حقیقت شورا 5

تعریف شورا 5

حقیقت شورا 9

جایگاه شورا در اسلام 11

رابطهٔ شورا با نصوص (قرآن و سنت) 16

فصل دوم : شورا در منابع اسلامی 19

شورا در قرآن کریم 23

شورا در سنت و سیرت پیامبر اکرم 31

شورا در سنت و سیرات خلفای راشدین 36

فصل سوم : اهل شورا و شرایط انتخاب شان 41

اول : اهل شورا 41

دوم : شرایط انتخاب اهل شورا 45

تبصره 50

اهلیت زنان بحیث عضو مجلس شورا 51

مشورت با کافران یا عضویت کافر 54

فصل چهارم : حکم شورا و فیصله های آن 56

موافقان الزامی بودن شورا و فیصله های آن 57
مخالفان الزامی بودن فیصله های شورا 63
ترجیح بین آراء 68
فصل پنجم : شورا و دیموکراسی 81
سابقهٔ تاریخی دیمکراسی 81
تعریف دیموکراسی 82
حقیقت دیموکراسی 83
وجوه اختلاف و اتفاق شورا و دیمکراسی 88
فصل ششم : آثار اجتماعی شورا 91
برخی از آثار اجتماعی شورا 93
شناختن رأی و نظر صحیح 93
بوجود آمدن اطمینان قلبی 95
جلوگیری از ستبداد و خود رأیی 96
پیوند قلبها و قوت گرفتن وحدت کلمه 98
پیداشدن روحیهٔ اعتماد به نفس و 99
منابع و مآخذ 102

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ان الحمد لله نحمده و نستعينه و نستغفره و نستهديه و نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سيئات اعمالنا من يهده الله فلا مضل له و من يضلله فلا هادي له و نشهد أن لا إله إلا الله وحده لاشريك له و نشهد أن محمداً عبده و رسوله.

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ [الشوری: ۳۸]

(و آنان که پروردگارشان را پاسخ مي‌گويند و نماز مي‌گذارند و کارشان بر پايهٔ مشورت با يکديگر است و از آنچه به آنها روزي داده ايم انفاق مي‌کنند)

آخرين رسالت آسماني، در مدت بيست و سه سال مهم‌ترين اصول انساني را پي‌ريزي نمود تا بشر از طرفي در بر قرار كردن رابطه با خالقش دچار مشكل و سردرگمي نشود و از جانب ديگر در قسمت استوار نمودن رابطه با جهان هستي و مخلوقات پيرامون خود به خصوص همنوعانش به حيرت اندر نگردد.

از ميان دساتيري كه خداوند متعال براي هرچه بهتر نمودن زنده‌گي باهمي و اجتماعي مسلمانان وضع نموده است، مي‌توان شورا را بعد از احكام صريح الله متعال، حايز مقام نخست دانست، و مسلمانان مكلف‌اند در مسايل اجتماعي خود - چه آن موضوع مربوط به تمام افراد يک جامعة بزرگ باشد و چه به يک اجتماع كوچک مانند خانواده ارتباط گيرد- مأمورند در تمام مسايل با مشتركين قضيه مشورت نمايند و هرگز براي رئيس و بزرگ صلاحيت داده نشده است تا در رابطه با مسايل جمعي به تنهايي تصميم‌گيري كند.

حتا در اين رابطه خداوند متعال به برترين بنده‌اش كه به حق سرور عقلاء و آگاه‌ترين شخصيت انساني بود، دستور داد كه در امور با يارانت مشورت كن:

[وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ] تازماني كه سياست امت اسلامي بر مبناي شورا استوار بود و رؤساي مسلمانان با مشورة خودشان انتخاب مي‌شدند و رهبران، امور رعيت را با مشورة خود آنها پيش مي‌بردند، تاريخ به ياد ندارد كه در جامعة اسلامي خلأ و نقطه‌ضعفي جدي مشاهده شده باشد، ولي از آن

هنگام که سران جامعة اسلامي بدون مشوره و رأي مسلمانان به زعامت رسيدند و آن‌گونه که دل شان خواست سرنوشت امت رقم را زدند و با ايجاد شوراهاي نمايشي و ساخته‌گي افرادي بي‌کفايت را بر مسند پيامبر صلى الله عليه وسلم و خلفاي راشدين رضى الله عنهم نشاندند، دست و زبان دشمنان اسلام براي مداخله در سرنوشت مسلمانان و طعن در راهکارهاي شان باز گرديد و به مرور زمان مشاهده نموديم که مسلمانان به مصيبت‌هاي بزرگ گرفتار آمده و در تمام عرصه‌ها محکوم غير مسلمانان شدند.

شورا که به عنوان يک اصل در سطوح مختلف زنده‌گي باهمي در جامعة اسلامي تعيين گرديده، مي‌تواند ضامن بهبود وضع مادي و معنوي امت اسلامي و باعث رضا و خشنودي خالق و مخلوق گردد و زمينه را براي موفقيت و کاميابي برنامه‌هاي اجتماع فراهم کند؛ بر عکس عدم رعايت اين اصل سترگ، روز به روز عرصه را براي شعله‌ور شدن آتش افتراق، دورنگي، منافقت و آشفتگي اجتماع مستعدتر مي‌سازد.

در اوايل سال 1384هـ ش، از طرف ديپارتمنت ثقافت اسلامي پوهنحي شرعيات پوهنتون هرات مأمور شدم تا جهت ارتقا به رتبة پوهنياري، رساله‌يي را به رشتة تحرير در آورم؛ چون بنده به کارجمعي و تلاش همه‌گاني در راستاي تحقق اهداف ومقاصد دين باور قطعي دارم و از طرفي هم مي‌ديدم که خودسري و استبداد رأي بعضي افراد خود خواه، احياناً تلاش و زحمت هزاران مسلمان مخلص را به باد فنا مي‌دهد و گاهي همين پديده

باعث مي‌شود كه نتيجة فداكاري و به خاك و خون كشيده‌شدن هزاران انسان بي‌گناه، تسلط دشمنان اسلام بر سرنوشت مسلمانان گردد، بناءً تصميم گرفتم تا رسالة علمي خود را، تحت عنوان «شورا و آثار اجتماعي آن» ترتيب كنم. در اين رساله، نخست سعي برآن است تا وجود شورا به عنوان يك حكم اسلامي كه به صراحت در قرآن، حديث و سيرة عملي رسول الله صلى الله عليه وسلم برآن تأكيد شده، ثابت گردد و دوم تصريح شود كه شورا يك امر مستحب نيست تا هرگاه مسلمانان بخواهند آن را به كار بندند و اگر نخواستند آن را پشت‌سر اندازند. سوم كوشش شده تا با دلايل متعدد ثابت گردد كه هيچ دستاورد بشري از جمله دموكراسي نمي‌تواند جانشين اين اصل الهي گردد. چهارم نويسنده در تلاش است تا خاطرنشان كند كه عمل به شورا همانند عمل به ديگر احكام اسلامي ثمرات و نتايجي دارد كه در همين دنيا مسلمانان را به خوشبختي و سعادت مي‌رساند همان طور كه ناديده انگاشتن احكام الهي مصيبت‌ها و نابساماني‌هاي را در جامعة اسلامي سبب مي‌شود.

به اميد اين كه مسلمانان بعد از اين همه تجارب تلخي‌كه از عدم رعايت قانون و شريعت الهي دامن‌گير شان شده است به خود آيند و بار ديگر به سرچشمة زلال شريعت آسماني باز گردند. آمين.

امين الله معتصم

1386/4/28 هرات افغانستان

فصل اول :

ماهیت و حقیقت شورا

1- تعریف شورا :

الف) تعریف لغوي شورا:

1- شورا و مشورت: در لغت به معناي رايزني و كنكاش است.

«عقل را با عقل ديگر يار كن * امرهم شوري بخوان و كار كن**[1]

2- شور- مشورت كردن، رأي زدن در عربي به اين معني نيامده بلكه به معني چيدن عسل، رياضت دادن اسبان تا سوار شوند بر آنها در وقت فروش و آزمايش، فربه شدن (شتر و اسب) و هويدا كردن، استعمال شده است.[2]

3- **در لسان العرب آمده است كه «أشار عليه بالرأي. و أشار يشير، زماني كه رأي و نظري را بيان دارد»**[3]

1- لغتنامه دهخدا، ج31، ص 58 .

2- فرهنگ معين ج2، ص2085 .

3- لسان العرب ج3، ص391 .

4- شورا مصدر است مانند فتيا به معناي تشاور.[1]

5- تشاور يعني استخراج رأي.[2]

6- تشاور در لغت به معناي استجماع رأي است.[3]

7- گفته شده است که مشاوره مأخوذ است از اين گفته (شرتُ العسل أشوره) وقتي که آن را از جاي اصلي‌اش بگيريد، و گفته شده مأخوذ است از (شرتُ الدابة شوراً) وقتي که آن را به نمايش بگذاري. و جاي که چهارپايان در آن به فروش و نمايش گذاشته مي‌شود (مشوار) نام دارد، گويا که با نمايش گذاشتن چهارپا خوبي و بدي آن دانسته مي‌شود، همچنان که با مشاوره خير و شر کارها باز شناخته مي‌شود.[4]

ب) تعريف اصطلاحي شورا :

علما در روشني معاني لغوي شورا تعريف‌هاي مختلفي از شورا ارائه داده‌اند که اينك به برخي از آنها اشاره مي‌شود:

1- طلب رأي از اشخاصي که در موضوع زير بحث صاحب مهارت‌اند تا اين که نظر نزديك‌تر به حق به دست آيد.[5]

1- تفسير النسفي، ج2، ص109.
2- جامع لاحكام القرآن، ج3، ص172.
3- التفسير الكبير، ج6، ص106.
4- همان اثر، ج9، ص54.
5- انترنت.

شورا عبارت است از: تبادل نظر و زير و رو كردن آراء با ديگران در يك موضوع مشخص به قصد رسيدن به رأي و نظر درست‌تر.1

مشوره عبارت است از استخراج رأي از طريق مراجعه به آراء همديگر.2

اجتماع مردم جهت دست‌يابي بي‌شايبة صواب.3

همكاري براي يك‌جا كردن رأي عموم در رابطة با موضوعي خاص، تا صاحب آن از درست بودن آن اطمينان حاصل كرده و بر اساس آن مسؤوليت را بپذيرد، و يا جمع كردن آراء عمومي در رابطة با قضية عام تا چنين نشود كه يك فرد از روي ديكتاتوري آن را انجام دهد و جمعي بار مسئوليت آن را بدوش كشند.4

از تعاريف فوق دانسته مي‌شود كه شورا عبارت از اين است كه تعدادي از انسان‌ها يا جمعي از اهل رأي و نظر و يا گروهي از افراد خبير و آگاه به خاطر غور و بررسي پيرامون موضوعي مشخص در يك‌جا جمع شوند و هر كدام نظر خود را ابراز كنند تا در نتيجه، رأي و نظر صواب و نزديك به حق به دست آمده، احتمال خطا به حد اقل ممكن برسد.

1- دور اهل الحل و العقد في‌النموذج الاسلامي لنظام الحكم، ص165.

2- روح المعاني، ج13، ص46.

3- نظام الشوري في الاسلام ص16.

4- الشوري و الديمقراطية: اشكالات المصطلح و المفهوم، ص10.

چون شورا يك اصطلاح قرآني است بايد در تعريف آن اين قيد نيز اضافه گردد كه شورا عبارت است از: اجتماع و تبادل نظر تعدادي از مسلمانان پيرامون موضوعي مشخص كه در بارة آن حكمي واضح در كتاب خدا و سنت پيامبر اكرمصلى الله عليه وسلم نباشد.

هدف از شورا اين است كه مسلمانان بتوانند در مسألة غير منصوص خود را به حق نزديك كرده، احتمال خطا و اشتباه را كاهش دهند، بناءً وقتي در نتيجة شورا موضوع به اكثريت و يا اتفاق آراء فيصله شود باز هم نمي‌توانند ادعا كنند كه فيصلة شان عين حق و خالي از خطا است؛ اما در قسمت احكام واضح الهي كه در قرآن و سنت صحيح پيامبر صلى الله عليه وسلم آمده، مي‌توان گفت كه به صورت جزم و قطع صواب است؛ بناءً در جاي كه قرآن و حديث صراحت دارد، نيازي به شورا نيست.

از مطالب فوق دانسته مي‌شود كه:

الف) شورا زماني به نتيجة مطلوب منتهي مي‌شود كه: آراء مختلف پيرامون يك مسأله به خوبي آشكار گرديده و هر صاحب رأي و انديشه، آزادانه و بدون پرده‌پوشي و ملاحظه، رأي خود را ابراز كند.

ب) در بارة امور ثابتي كه حقانيت آن قطعي است شورا صورت نمي‌گيرد. بناءً حقايق ثابت در امور دين و دنيا اختلاف، مناقشه و مشوره را بر نمي‌تابد. لهذا بر مسلمانان مجاز نيست كه حقايق ثابت شدة اسلام را به شورا گذارند، زيرا مسلمانان به مجرد گفتن كلمة (لا اله الا الله محمد

رسول الله) به این تسلیم مي‌شوند که اسلام حق است و نماز و روزه فرض و شراب حرام است و حق ندارند که مثلاً شورا کنند که آیا اسلام حق است یا خیر و نماز و روزه و ... فرض است یا نه و شراب حرام است یا خیر، چون گذاشتن این مسائل به شورا کفر و خروج از اسلام تلقي مي‌گردد.

2- حقیقت شورا

خداوند متعال براي انسان وسايلي داده است تا به كمك آن اشياء و پديده‌هاي پيرامون خود را شناسايي كند؛ محدوده و دائرة كاربرد اين اسباب و وسايل متفاوت است؛ انسان بعضي چيزها را به وسيلة علم مي‌شناسد، به حقيقت و ماهيت برخي از پديده‌ها به وسيلة عقل راه مي‌يابد، و پديده‌هايي در جهان وجود دارد كه انسان هيچ وسيله و ابزاري در دنيا براي شناخت حقيقت آن نمي‌يابد، برخي از اين پديده‌ها به گونه‌يي است كه اگر انسان حقيقت آن را نداند به مشكلي جدي روبه‌رو نمي‌شود مانند تاريخ پيدا شدن انسان در روي زمين، و تاريخ برچيده شدن بساط زنده‌گي از روي اين كره؛ اما برخي از پديده‌ها طوري با زنده‌گي انسان گره‌خورده است كه اگر انسان حقيقت آن را نداند دنياي او به جهنمي تبديل

مي‌شود، مانند چگونه‌گي پدايش انسان، هدف پيدايش و خاتمة زنده‌گي انسان، كه نه علم مي‌تواند ابزار مناسبي براي شناخت آن باشد و نه عقل. خداوند متعال وسيلة از آسمان براي انسان‌ها فرستاده است تا در روشني آن حقيقت بعضي از مجهولات مرتبط به خود را بشناسند و آن وسيله وحي است كه حالا ما مسلمانان دلايلي قطعي و واضح داريم كه يگانه چيزي كه انسان مي‌تواند به عنوان ابزار و وسيلة شناخت آسماني به آن اعتماد كند قرآن كريم است و بس. به همين خاطر اگر قرآن و حديث صحيح پيامبر اكرمصلى الله عليه وسلم چيزي را به ما معرفي كند ما به دنبال وسيلة ديگر نمي‌گرديم و مطمئن مي‌شويم كه حقيقت آن را طوري كه هست شناخته‌ايم؛ و اگر ما به شناخت يك پديده ضروت پيدا كرديم و علم توانست حقيقتش را به صورت قطع روشن كند باز هم بدون چون و چرا مي‌پذيريم، همچنين عقل و... ولي اگر به مشكلي برخورديم و با پديده‌يي روبه‌رو شديم كه نه وحي به صورت صريح حقيقت آن را معرفي نمود و نه علم توانست آن را براي ما بشناساند و نه عقل، در اين صورت اسلام شورا را به عنوان راه عبور از مشكل معرفي نموده است كه تا كنون انسان‌ها نتوانسته‌اند و از اين به بعد هم نخواهند توانست وسيلة بهتر و ابزار مناسب‌تري از شورا جهت عبور از مشكل پيدا كنند؛ در مباحث آتي در مورد شورا به تفصيل صحبت خواهيم نمود، اما اينك براي روشن شدن حقيقت شورا به مثالي اشاره مي‌كنيم:

فرض کنید بیست نفر محصل و یا متعلم به اتفاق تصمیم مي‌گیرند تا روز جمعه سیرعلمي را در بیرون از شهر ترتیب دهند، در مورد مکان برگزاري سیرعلمي، ساعت حرکت و یا موتري که باید آنها را ببرد، بین شان اختلاف پیدا مي‌شود، حالا براي این که هدف مورد اتفاق برآورده گردد، باید راهي پیدا شود که یکي از مکان‌هاي پیشنهادي و یکي از ساعاتي که براي حرکت در نظر گرفته شده است و یکي از موترها، ترجیح داده شود؛ از نظر اسلام اگر کسي توانست براي بهتر بودن پیشنهاد خود دلیلي علمي اقامه کند، باید همه بپذیرند، که طبعاً اگر عاقل باشند مي‌پذیرند، و اگر توانست با دلایل عقلي قوي آنها را قانع کند، باز هم اختلاف از بین مي‌رود، و مي‌دانید که در مورد این قضیه آیتي صریح در قرآن نیست و حدیثي واضح و صحیح وارد نشده است؛ بناءً در این مورد اسلام راه‌حلي را پیشنهاد مي‌کند که خیلي با سرعت و به بهترین وجه هدف مورد اتفاق ـرفتن به سیرعلميـ را برآورده مي‌سازد، و آن راه‌حل، گذاشتن تعین مکان، وقت حرکت و وسیله انتقال به شورا و فیصله به رأي اکثریت است. هر یك از موارد سه‌گانة اختلافي را به شورا گذارند، و مطابق با رأي اکثریت عمل کنند تا کاري که در بارة آن اتفاق داشتند متوقف نگردد. به همین صورت تمام قضایاي که در مورد اصل آن اتفاق است و در جزئیات آن اختلاف به میان مي‌آید و دلیلي آسماني، علمي و عقلي واضح براي ترجیح یکي از آرا وجود ندارد باید شورا شده و طبق رأي اکثریت فیصله صورت گیرد و هیچ گونه تزویري در میان

نباشد.

3- جایگاه شورا در اسلام

در نظام اسلام بعد از احکام صریح الله جل جلاله شورا به عنوان دومین اصل مرعي‌الاجراء شناخته مي‌شود، و هیچ کس به هیچ بهانه‌یي حق ندارد در کاري که نفع و ضرر آن متوجه یک جماعت است، بدون مشوره با آنها تصمیم گیري کند. چرا که انسان به هر اندازه از علم و تقوا که برسد، باز هم نمي‌تواند خود را از دائرة محدویت‌ها خارج کند و یا از دنباله‌روي خواهشات در امان بداند، به همین خاطر پروردگار متعال امر کرده است تا مسلمانان کارهاي جمعي خود را با مشورة همدیگر سر و سامان دهند و حتا به برترین بندة خود دستور مي‌دهد که: [وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ][1]

استاد راشد غنوشي مي‌نویسد: «پس از نص، شورا دومین اصل در نظام اسلامي است، هرچند آن خود نیز نص است، تصریح شرع بر پذیرش این حق براي امت که در شئون حکومت مشارکت کند. این مشارکت براي امت نه فقط یك حق، بلکه وظیفة شرعي است؛ چرا که پرچم و نهاد حکومت اسلام و امت اسلامي است و از همین روي اگر حتا

---

[1]- سوره آل عمران آیه 159.

بگوييد حكومت اسلامي حكومت شورا و امت اسلامي نيز امت شوراست سخني روا و درست گفته ايد. اسلام يگانه آييني است كه اين اصل اصيل را آورده و آن را به عنوان رفتاري عمومي در جامعه و نيز شيوه‌يي براي ادارة امور مردم به رسميت شناخته است، تا جايي كه مفسر بزرگ قرطبي اندلسي مشروعيت حكومت را بدان پيوند زده و گفته است: "هر كس با عالمان مشورت نكند عزل او واجب است و در اين باره هيچ اختلافي ميان عالمان نيست"

اين نيز گفتني است كه بشريت تنها پس از مبارزة مستمر در خلال صدها سال توانسته است به تثبيت اين اصل دست يازد و اين در حالي است كه وحي الهي در روزگار و محيطي كه قدرت و زور از تقدس بر خوردار و ستم و تجاوز مايۀ افتخار بوده اين آموزه را آورده است.

شورا در اسلام يك حكم فرعي از احكام دين نيست تا به يك يا چند آيه يا به شماري از احاديث و وقايع بر آن استدلال شود، بلكه اصلي از اصول دين و مقتضاي سنت خلافت انسان يعني بازگشتن قدرت رباني به بنده‌گاني‌است كه با الله متعال پيمان عبادت و بنده‌گي سپرده اند. از همين جاست كه شورا ستون فقرات قدرت و حاكميت امت و ركن بنيادين اداي امانت حكومت بر پايۀ مشاركت، تعاون و مسئوليت است»[1]

1- آزادي‌هاي عمومي در حكومت اسلامي، ص125.

«مبدأ شورا از مهم‌ترين ساختارهاي نظام حكم در اسلام بوده كه قرآن و سنت بر آن تأكيد مي‌ورزند و فقهاء بر آن اتفاق نظر دارند، شورا حق امت و وجيبة خليفه است و كوتاهي خليفه در اين مورد باعث عزل او مي‌شود».[1]

ابن عطيه مي‌گويد: «شورا از قواعد شريعت و احكام ثابت آن است و كسي كه با اهل علم و دين مشورت نكند عزل آن واجب است. اين چيزي است كه علما در مورد آن اختلافي ندارند»[2]

عفيف عبدالفتاح طباره بعد از ذكر آية 38 سورة شورا مي‌نويسد: «ملاحظه مي‌فرماييد كه الله متعال رعايت نظام شورا را در رديف رعايت نماز و صدقه و زكات قرار داده است، تا نشان دهد كه رعايت نظام شورا در بين سران مملكت يكي از اركان و اصول مهم است»[3]

علت اين كه در نظام اسلام شورا از اين جايگاه ممتاز بر خودار شده عمدتاً دو چيز است كه هر يك مي‌تواند مانع قوي در سر راه رسيدن به حق تلقي گردد.

الف) محدوديت مغز و فكر بشر: انسان هر اندازه ذكاوت و علم داشته باشد، باز هم نمي‌تواند به تمام ابعاد و جوانب قضايا احاطه نمايد، بناءً وقتي يك فرد به تنهايي در امور مربوط به جمع تصميم بگيرد ممكن نيست كه

2- اصول الدعوة، ص 217 .

3- جامع لاحكام القرآن، ج3، ص249.

[3]- روح الدين الاسلامي، ص504.

فیصله‌هاي او بتواند رضاي خاطر همه را فراهم کند و یا به مصلحت همه‌گان بانجامد، به خصوص زماني که مصالح افراد در تصادم با هم واقع شوند. این جاست که نقش شورا آشکار مي‌گردد و تمام افرادي که قضیه به آنها مربوط است و یا نماینده‌گان با صلاحیت‌شان جمع مي‌شوند و هر یك به ابراز نظر مي‌پردازند، و در نتیجة تبادل آراء و اخذ و ردهاي متوالي، آنچه بتواند باعث رضاي خاطر همه‌گان شود و غالباً به حق و صواب نزدیك‌تر باشد، آشکار مي‌گردد. و چه بسا که در نتیجة تبادل آراء مختلف از بین آراء متمایل به افراط و تفریط، رأي متعادلي که با روح اسلام نزدیك‌تر است به دست آید.

ب) تأثُّر انسان از عوامل خارجي: هیچ آدم عاقلي نمي‌تواند تأثیرپذیري انسان از عوامل خارجي را انکار کند، بناءً اگر امور مربوط به یك جماعت به فرد یا افرادي محدود واگذار شود چه بسا آن فرد و یا افراد، تحت تأثیر خواسته‌هاي نفساني خود قرار گرفته و نتوانند به آنچه صلاح و مصلحت همه‌گان است توجه کنند.

به همین خاطر اسلام شورا را به عنوان قاعدة محکم و استوار وضع نموده و بر اولیاء امور واجب گردانیده است تا در قضایاي جمعي با زیردستان و اطرافیان خود مشورت کنند و به هیچ حاکم و قائدي اجازه نداده است که به بهانة علم زیاد، اخلاص، تجربه و...، از مشوره نمودن با دیگران امتناع ورزد، چنان که مي‌بینیم خداوند متعال اولین مرتبه به پیامبر

عظیم الشأن خود که از گناه و پیروي خواهشات نفس معصوم است دستور مي‌دهد که [وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ] و رسول گرامي اسلام در زمان حیات خود به معناي واقعي کلمه به این اصل جامة عمل پوشانید و در موارد متعدد با یاران خود مشوره نموده، از رأي خود در مقابل رأي اکثریت تنازل نمود که تفصیل آن در مباحث آینده خواهد آمد.

شهید سید قطب در رابطه به اهمیت شورا سخنان زیبا و آموزنده‌یي دارد: «اسلام با این نص قطعي و جزمي: [وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ] (در کارها با آنان مشورت و رایزني کن) این اصل را در نظام حکومت بنیان مي‌گذارد، حتا در آن زمان که حکومت به دست محمدصلی الله علیه وسلم فرستادة خدا هم باشد چنین اصلي باید رعایت شود. این نص قاطعي است که براي امت اسلامي محل شك و تردیدي باقي نمي‌گذارد در این که اصل شورا یکي از اصول و ارکان سیستم اسلامي است، و نظام اسلامي نباید بر پایة دیگري جز آن استوار گردد...»[1]

1- ترجمه فارسي في‌ظلال‌القرآن، ج2، ص228.

4- رابطة شورا با نصوص (قرآن و سنت)

طوري كه قبلاً تذكر داده شد، در نظام اسلامي شورا به اين خاطر وضع گرديده است كه مسلمانان از افتادن در باتلاق آراء ناقص و يا متأثر از تمايلات نفساني خود در امان بمانند. بنابراين وقتي يك قضيه از جاي مطرح شود كه اين دو احتمال (محدويت و تأثر) منتفي باشد، شورا خاصيت خود را از دست مي‌دهد. در باور اسلامي جاي كه نص صريحي از قرآن و حديث صحيحي از پيامبر اكرمصلی الله علیه وسلم موجود باشد، دليلي براي شورا و مناقشه پيرامون آن موضوع باقي نمي‌ماند و مسلمانان مكلف‌اند بدون چون و چرا آنچه خدا و پيامبرش حكم نموده بپذيرند و اجرا كنند.

(هيچ مرد مؤمن و زن مؤمني را نرسد كه چون خدا و پيامبرش در كاري حكمي كردند آنها را در آن كارشان اختياري باشد. هركه از خدا و پيامبرش نافرماني كند سخت در گمراهي افتاده است)

پذيرش بدون چون و چراي گفتة خدا و پيامبر به اين خاطر است كه فرمان خدا مصلحت محض و عاري از نقص و اشتباه است و بندة مسلمان در حقانيت و صحيح بودن آن هيچ شك و شبه‌يي ندارد و لو اين كه در وقت عمل، دليل مصلحت بودن آن را نداند.

امام فخرالدين رازي مي‌گويد: «تمام علما بر اين متفق‌اند كه آنچه در

بارة آن از جانب خدا وحي نازل شده است جائز نيست كه پيامبرصلى الله عليه وسلم آن را به مشوره امت بگذارد زيرا وقتي نص آمد رأي و قياس را باطل مي‌كند».[1]

امام ابوالاعلي مودوي مي‌گويد: «در ضمن توضيح اصل اسلامي شورا بايد اين نكتة اساسي را نيز در نظر داشت كه شورا در ادارة امور مسلمانان حاكم مطلق و مختار كل نيست بلكه در چهارچوب احكام شرعي كه خداي متعال مقرر فرموده است، محدود مي‌باشد و پاي‌بند اصل‌الاصول است كه "و چون در امري اختلاف كرديد اگر -به خدا و روز قيامت ايمان داريد- به خدا و پيامبر رجوع كنيد" بر اساس اين اصل‌كلي مسلمانان مي‌توانند در بارة اين كه معني صحيح نصي از نصوص شرعي چيست و چگونه بايد آن را به اجراء گذاشت مشورت كنند تا بتوان مصلحت آن را دقيقاً به دست آورد، اما هيچ مشورتي به اين هدف كه چيزي كه خداي متعال و پيامبر او در مورد آن قضاوت كرده‌اند در بارة آن آزادانه تصميم گيري كنند، امكان ندارد».[2]

شيخ رشيد رضا مي‌نويسد: «منظور از (امر) در آية [وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ] امور دنيوي امت است كه عادتاً حكام به آن مي‌پردازند؛ نه مسائل ديني محضي كه مدار آن بر وحي الهي است نه رأي؛ چون اگر مسائل ديني

1- التفسير الكبير، ج9، ص54.
1- تفهيم القرآن ج4، ص677 .

مانند عقايد، عبادات، و حلال و حرام از طريق مشاوره مشخص مي‌گرديد، دين دست آورد بشر بود در حالي كه دين ساخته و پرداخته خداوند متعال است و رأي هيچ كس در آن اعتباري ندارد، نه در زمان پيامبرصلى الله عليه وسلم و نه بعد از پيامبرصلى الله عليه وسلم؛ روايات زيادي موجود است كه ياران پيامبرصلى الله عليه وسلم در مسائل دنيوي تا مطمئن نمي‌شدند كه قول پيامبرصلى الله عليه وسلم نظر شخص خود شان است نه وحي آسماني، ابراز رأي نمي‌كردند.1

البته در اينجا تذكر اين نكته ضروري است كه وقتي مي‌گوييم در جاي كه فرمان خدا و پيامبر باشد، شورا و مشوره اعتباري ندارد، منظور جاي‌است كه آيه و حديث صحيح و صريح الدلاله‌يي موجود باشد؛ اما در جاي كه از آية و حديث، استنباطات مختلف، بر اساس قواعد شناخته شدة اصول فقه ممكن باشد، در تعيين معناي مشخص و تطبيق عملي آن شورا شده مي‌تواند.

2- تفسير المنار ج4، ص162.

فصل دوم

شورا در منابع اسلامي

وقتي سخن از منابع اسلامي به ميان مي‌آيد بايد قبل از هرچيز اين نكته ذهن‌نشين شود كه قوانين اسلام منحصر است در وحي الهي و هيچ يك از افراد بشر در ايجاد آن نقشي ندارند؛ حتا پيامبرصلى الله عليه وسلم به حيث مبلغ و مجري دين معرفي شده است نه ايجاد كننده و واضع آن. بناءً وقتي چيزي را به عنوان منابع اسلامي بر مي‌شماريم، بايد اولاً: جانب احتياط را از دست ندهيم، تا آنچه از اسلام نيست به آن نسبت داده نشود، و آنچه از اسلام هست از آن خارج نگردد. و ثانياً: بايد براي نسبت‌دادن چيزي به اسلام دليلي علمي و قابل قبول داشته باشيم. اهميت اين موضوع زماني به درستي فهميده مي‌شود كه انسان وضعيت، اعتقادات و رسم و رواج‌هاي امروزي مسلمانان را با اسلامي كه قرآن معرفي مي‌كند و پيامبرصلى الله عليه وسلم در جمع ياران خويش به آن جامة عمل پوشيده است، مقايسه كند و ببيند كه تفاوت ره از كجاست تا به كجا.

ما براي شناختن اسلام منبع مستقل و قابل اعتمادي جز وحي آسماني

نداريم؛ بناءً آنچه را قرآن اسلام معرفي نمايد اسلام است و آنچه را قرآن منبع اخذ احكام معرفي كند ما مسلمانان مكلفيم بدون چون و چرا آن را پذيرفته و در موارد لازم احكام دين را از آن اخذ كنيم. قرآن پيامبرصلى الله عليه وسلم را و پيامبر خلفاي راشدين رضى الله عنهم را به عنوان الگوهاي زندة اسلام معرفي مي‌كند:

«عن العرباض بن سارية قال: وعظنا رسول اللّه صلى الله عليه وسلم موعظة وَجِلت منها القلوب و ذرفت منها العيون، فقلنا: يارسول اللّه، كأنها موعظة مودعٍ، فاوصنا، فقال: "أوصيكم بتقوى اللّه عزوجل والسمع والطاعة، وإن تأمر عليكم عبد فإنه من يعش منكم فسيرى اختلافاً كثيراً، فعليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين المهديين عضُّوا عليها بالنَّواجذ، وإياكم ومحدثات الأمور، فإنَّ كلَّ محدثةٍ بدعةٌ، وكلُّ بدعةٍ ضلالةٌ وكلُّ ضلالة في النار".[1]

«عرباض بن ساريه رضى الله عنه روايت نموده كه پيامبر اكرم صلى الله عليه وسلم ما را موعظه‌يي كرد كه دل‌ها از آن به هراس افتاد و چشم‌ها به گريه در آمد. گفتيم اي پيامبر خدا! گويا اين موعظةخداحافظي است پس ما را توصيه كن. فرمود: «شما را به تقواي خداوند و به سمع و طاعت توصيه مي‌كنم هرچند كه يك برده بر شما فرمان برد. كسي از شما كه

1- سنن ابي داود، ص287. باب لزوم السنة.

عمري دراز بكند، اختلافات زيادي را خواهد ديد. بنابراين، سنت من و سنت خلفاي راشدين هدايت يافته را حفظ كنيد و دندان‌هاي آسياب تان را بر آنها بفشاريد! و از بدعت‌ها بر حذر باشيد چون هر امر نوساخته‌يي در دين بدعت و هر بدعتي گمراهي است و هر گمراهي به آتش جهنم منتهي مي‌گردد.

به اتفاق علماي ما و به شهادت تاريخ و كارنامه‌هاي درخشاني كه بعد از پيامبرصلى الله عليه وسلم به جا مانده است، خلفاي راشدين چهار كس‌اند كه بعد از رسول الله صلى الله عليه وسلم به ترتيب زمام امور مسلمانان را به دست گرفتند، ما وقتي بخواهيم اسلام را معرفي كنيم، اسلامي را معرفي مي‌كنيم كه ريشه در كتاب و سنت پيامبر دارد و وقتي بخواهيم جامعة اسلامي را نشان دهيم، انگشت روي جامعه‌يي مي‌گذاريم كه به دستان مبارك رسول الله صلى الله عليه وسلم ساخته شده و بعد از او مدت سي سال به ترتيب چهار تن از برترين دست پرورده‌هاي او زمام امور آن را به دست گرفته‌اند. بناءً وقتي ثابت شود كه پيامبرصلى الله عليه وسلم فلان كار را انجام داده و بر آن تأكيد ورزيده است، اين خود دليلي است واضح بر وجوب و الزامي بودن آن كار بر ساير مسلمانان، و بعد از پيامبرصلى الله عليه وسلم وقتي ثابت شود كه يكي از خلفاي راشدين كاري را انجام داده و ديگر صحابه آن را تأييد كرده‌اند، اصطلاحاً به آن اجماع گفته مي‌شود و اجماع اصحاب پيامبرصلى الله عليه وسلم در يك قضيه به

عنوان يكي از دلايل شرعي شناخته شده است. راز اين كه پيامبرصلى الله عليه وسلم عمل‌كرد خلفاي راشدين را سنت و در مقابل بدعت قرار داده‌اند اين است كه فعل يكي از خلفاي راشدين به عنوان نظر و رأي شخصي او باقي نمي‌ماند، چون وقتي يكي از خلفاي راشدين در موضوعي نظر مي‌داد، يا ديگر اصحاب آن را تأييد مي‌كردند كه اجماع مي‌شد و يا رد مي‌كردند كه غالباً شخص خليفه هم از نظرش منصرف مي‌گرديد و اگر از رأي خود منصرف نمي‌شد، به عنوان نظر شخصي او باقي مي‌ماند، نه كسي در آن وقت به انجام آن ملزم بود و نه حالا لازم است ما به آن پاي‌بند باشيم، چنانچه رأي شخصي حضرت عمررضى الله عنه در زمان خلافتش اين بود كه از جنابت تيمم نمي‌شود و هيچ يك از صحابه در اين رأي با او موافقت نكردند، و او هم كسي را وادار به موافقت با رأي خود ننمود.

عن عبد الرحمن بن أبزى، قال: كنت عند عمر فجاءه رجل فقال: إنا نكون بالمكان الشَّهر والشهرين، فقال عمر: أمَّا أنا فلم أكن أصلي حتى أجد الماء، قال: فقال عمار: يا أمير المؤمنين، أما تذكر إذ كنت أنا وأنت في الإبِل فأصابتنا جنابة، فأما أنا فتمعكت فأتينا النبيصلى الله عليه وسلم فذكرت ذلك له فقال: "إنَّما كان يكفيك أن تقول هكذا" وضرب بيديه إلى الأرض ثم نفخهما ثم مسح بهما وجهه ويديه إلى نصف الذراع، فقال عمر: يا عمار؛ اتق اللّه، فقال: يا أمير المؤمنين، إن شئتَ واللّه لم أذكره أبداً، فقال عمر: كلا

واللّه لنولّينّك من ذلك ما تولّيت.[1]

عبدالرحمن بن ابزي مي‌گويد: نزد عمررضی الله عنه نشسته بودم كه مردي آمده برايش گفت ما در جاي زنده‌گي مي‌كنيم كه نمي‌توانيم در كم‌تر از يك يا دو ماه به مدينه حاضر شويم، عمررضی الله عنه برايش گفت: اما من تا زماني كه آب پيدا نكنم نماز نمي‌خوانم، عماررضی الله عنه گفت اي امير مؤمنان آيا به ياد نمي‌آوري كه من و تو مأمور نگهداري شتران بوديم، و هر دوي ما جُنُب شده بوديم، من خود را در ميان خاك غلطانيدم وقتي نزد رسول الله صلی الله عليه وسلم آمديم حكايت را برايش تعريف كردم، آن حضرت فرمود: «كافي بود كه چنين مي‌كردي» آنگاه به هر دو دست خود به زمين زده، سپس خاكي را كه بر دستانش نشسته بود با پُف كردن دور نمود، و بعداً هر دو دست خود را به صورت و دست‌هايش تا نصف طول دست كشيد، عمررضی الله عنه گفت: اي عمار از الله جل جلاله بترس، عمار گفت: يا امرالمؤمنين قسم به الله اگر خواسته باشي هرگز اين حديث را ذكر نمي‌كنم، عمررضی الله عنه گفت: نه هرگز. من در اين كار برايت اختياري را مي‌دهم كه حق مسلم تو است. (يعني تو حديث را به ياد داري بايد روايت كني)

نتيجه‌يي كه از بحث فوق به دست مي‌آيد اين است كه اولين منبع

1- سنن ابوداود، ج1، ص60. (كتابخانه كمپيوتري)

استدلال ما مسلمانان قرآن کریم است، سپس سنت صحیح رسول اکرمصلی الله علیه وسلم و بعد از آن سنت خلفايي راشدين يا اجماع صحابه کرام رضی الله عنهم.

اينك مي‌بينيم که شورا در اين سه منبع چگونه تعريف شده است.

1- شورا در قرآن کریم :

قرآن کریم اولين اصل متفق عليه ميان تمام مسلمانان است که در طي 1400 سال تاريخ اسلام، همة مسلمانان عدم پذيرش آن را خروج از اسلام مي‌دانند؛ و قرآن نيز در موارد مختلف به اين مطلب اشاره کرده و حتا عدم پذيرش بعضي از آيات آن را کفر مي‌داند. بناءً قرآن مجيد اولين و استوارترين قانون اساسي مسلمانان است که در تمام مسائل اول به آن مراجعه مي‌کنند و در صورت پيدا شدن حکم مسأله در قرآن اطمينان شان حاصل مي‌گردد. البته بعضي از مسائل و موضوعات در قرآن مجيد به صورت کلي بيان شده و جزئيات آن به خود انسان‌ها واگذار گرديده است تا مطابق به شرايط و امکانات خود آن را عملي کنند؛ شورا نيز يکي از همين مسائل است که من حيث اصل و مبدأ در قرآن مجيد آمده است اما تعين وقت شورا و موضوعاتي که بايد در شورا طرح شود و چه کساني اهل شورا باشند و... به خود انسان‌ها محول گريده است تا قسمي که لازم مي‌دانند

عمل کنند. به همین خاطر مي‌بینیم که تمام مسلمانان به این که باید کارهاي جمعي به شکل شورایي اداره شود متفق‌اند، ولي در جزئیات با هم اختلاف نظر دارند.

قرآن کریم در سه مورد به صراحت از شورا و مشورت یادآوري کرده است که اینك به تفصیل تقدیم مي‌گردد:

1- آیة 233 سورةبقره:

2- **(مادراني که مي‌خواهند شیردادن را به فرزندان خود کامل سازند، دو سال تمام شیرشان بدهند. خوراك و لباس آنان، به وجهي نیکو، بر عهدة صاحب فرزند است و هیچ‌کس بیش از قدرتش مکلف نمي‌شود. نباید هیچ مادري به خاطر فرزندش زیاني ببیند و هیچ پدري به خاطر فرزندش. و قیّم نیز چنین بر عهده دارد. و اگر پدر و مادر بخواهند با رضایت و مشاورت یکدیگر فرزند شان را از شیر بازگیرند مرتکب گناهي نشده‌اند. و هرگاه بخواهید کسي دیگر را به شیر دادن فرزندتان بر گمارید، اگر مزدي نیکو و در خورش بپردازید گناهي نیست. از خدا بترسید و بدانید که او به کاري که مي‌کنید بصیر و بیناست)**

در این آیة مبارکه صحبت از بازگرفتن فرزند از شیر قبل از تکمیل کردن سن شیرخوارگي است؛ خداوند متعال به پدر و مادر دستور مي‌دهد که در وقت جداکردن فرزند از شیر با هم مشوره کنند و بعد از مشوره -که طبعاً در

این صورت به مصلحت فرزند بیشتر توجه شده است-، اگر لازم دیدند مي‌توانند او را از شیر جدا کنند.

«آیه به این دلالت دارد که گرفتن طفل از شیر در کمتر از دو سال جائز نیست مگر در صورتي که پدر و مادر هر دو راضي باشند و با افراد مجرب مشوره نمایند، چون ممکن است مادر از شیر دادن طفل و پدر از پرداختن اجرت شیر دهي خسته شده باشند، و هریك کوشش کند که به خاطر راحت کردن خود، طفل را از شیر بازگیرد؛ ولي بسیار نادر است که پدر و مادر به خاطر آسوده کردن خود متفق شوند ضرري را متوجه طفل خود بسازند، و به فرض توافق آن دو مشوره با دیگران را لازم گردانیده است و بعید است که همه‌گي به امري موافق شوند که در آن مصلحت طفل نهفته نباشد؛ وقتي همه توافق نمودند که طفل را قبل از کامل شدن دو ساله‌گي از شیر جدا کنند، دلیل بر این است که گرفتن طفل از شیر آسیبي به او نمي‌رساند».[1]

«ذکر تشاور بعد از رضاي جانبین به این خاطر است که رضا از روي تفکر باشد تا به شیرخوار آسیبي نرسد».[2]

از این آیه فهمیده مي‌شود که هیچ کار جمعي و لو ظاهراً بسیار خورد

2- التفسیر الکبیر، ج6، ص106.

1- تفسیر النسفي، ج1؛ ص119.

هم باشد از داخل شدن در چوکات شورا مستثنا شده نمي‌تواند و مشاوره به عنوان اصلي عام تمام عرصه‌هاي زنده‌گي اجتماعي انسان‌ها را پوشش مي‌دهد، تا با قوت تمام جلوي خود رأيي و استبداد انسان‌ها گرفته شده و منافع هيچ فرد انساني قربان منافع فرد ديگر نشود و همة انسان‌ها علي رغم اختلاف درجات اجتماعي شان بتوانند آزادانه از حقوق خويش دفاع نمايند؛ چنانچه در اين آيه خداوند متعال با امر به مشوره از آسودگي پدر و مادر به قيمت قربان شدن منافع طفل جلوگيري نموده است.

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنتَ لَهُمْ ۖ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ۖ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ۖ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ [آيه 159 سورةآل عمران]

(به سبب رحمت خداست که تو با آنها اين‌چنين خوشخوي و مهربان هستي. اگر تندخود و سخت‌دل مي‌بودي از گرد تو پراکنده مي‌شدند. پس بر آنها ببخشاي و بر ايشان آمرزش بخواه و در کارها با ايشان مشورت کن و چون قصد کاري کني بر خداي توکل کن، که خدا توکل کنندگان را دوست دارد)

اين آيه بعد از غزوة احد نازل شده که در آن تعدادي از سپاهيان اسلام به شمول حضرت حمزهرضی الله عنه عموي پيامبرصلی الله عليه وسلم به شهادت رسيدند. خداوند متعال در اين سوره از جوانب مختلف حادثة احد را به بررسي گرفته و در آية مذکور به مسألة خاص اشاره مي‌کند:

«نظر رسول اکرمصلی الله علیه وسلم این بود که مسلمانان در مدینه بمانند و قریش را به حال خود بگذازند و اگر آنها هجوم آورند، مسلمانان به دفاع برخیزند. آن حضرتصلی الله علیه وسلم دوست نداشت مسلمانان از مدینه خارج شوند. اما آن دسته از مسلمانان که موفق به شرکت در جنگ بدر نشده بودند گفتند: یا رسول الله! خواهش ما این است که ما را براي مقابله با دشمنان به خارج مدینه ببرید تا گمان نکنند که ما احساس ترس و ضعف نموده‌ایم. آنها به اصرار خود ادامه دادند تا این که رسول اکرمصلی الله علیه وسلم وارد منزل شد و لباس رزم به تن کرد. این‌جا بود که پیشنهاد کننده‌گان پشیمان شدند و عرض کردند: یا رسول الله ما خلاف میل شما اصرار کردیم. در صورتي که این کار براي ما شایسته نبود. یا رسول الله اگر خواست شما این است که در مدینه بمانید، اشکالي ندارد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: "براي هیچ پیامبري شایسته نیست که وقتي زره جنگ بپوشد، دوباره آن را از تن بیرون آورد مگر این که در راه خدا جهاد نماید" سرانجام رسول اکرمصلی الله علیه وسلم با هزار تن از یاران خود از مدینه خارج خارج شدند»[1]

«در جنگ احد تعداد 70 نفر از مسلمانان به شهادت رسیدند که اغلب

1- نبي رحمت، ص219.

آنها از انصار بودند.»[1]

خداوند متعال در حالي به پيامبر خود دستور مشوره با يارانش را مي‌دهد که آن حضرتصلی الله علیه وسلم با آنها مشوره نموده بودند و از رأي خود که ماندن در مدينه بود، در مقابل رأي اکثريت منصرف شده بودند و در اين قضيه نظر بيشتر اصحاب مبني بر خروج از مدينه صائب نبود و از حماسة ايماني شان نشأت نموده بود با وجود آن هم خداوند متعال به پيامبر خود دستور مي‌دهد تا از اين پس نيز در کارها با آنها مشوره کند، و اين رأي نا صواب آنها باعث نشود که مشاوره با ياران خود را در مسائل بعدي فروگذارد.

[وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ]

همیشه با آنها از روش مشوره کار بگیر

چنان که در اين واقعه آن کار را انجام دادي، از اين پس نيز همين پاليسي را تعقيب کن، هرچند آنها در اين واقعه اشتباه نمودند، همين که با روحيه شورا تربيت شوند و به رأي رئيس و لو صواب باشد اکتفا نکنند به نفع حکومت آيندة شان است.

«جماعت در اکثر اوقات نسبت به فرد واحد از واقع شدن در ورطة خطا و اشتباه دورتر است، و خطري که از ناحية تفويض امور به يك فرد هرچند

2- همان اثر، ص232.

داراي نظرياتي صحيح باشد، بزرگ‌تر و شديدتر از خطري است كه ممكن است بر رأي جماعت مرتب شود»1

3- آية38 سورةشوري:

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ(و آنانكه دعوت پروردگارشان را پاسخ مي‌گويند و نماز مي‌گزارند و كار شان بر پاية مشورت با يكديگر است و از آنچه به آنها روزي داده‌ايم انفاق مي‌كنند)

در اين آية مباركه خداوند متعال مؤمنان را به خاطر داشتن چند صفت مي‌ستايد كه مشوره يكي از آنها است. استاد مودودي در تفسير اين آيه مي‌نويسد:

«در اينجا مشاورت از بهترين صفات مؤمنان شمرده شده و در سورة آل عمران به آن امر شده است. بنابراين مشاورت يكي از پايه‌هاي مهم زنده‌گي اسلامي است و ادارة امور اجتماعي بدون مشورت، نه تنها شيوة جاهليت است بلكه مخالفت صريح با روش تعيين كرده‌شدة خدا نيز مي‌باشد. چرا اسلام اين قدر به مشوره اهميت قايل شده است؟ اگر به علل آن توجه كنيم سه مطلب براي ما روشن مي‌شود:

اول: چيزي كه به نفع دو يا بيش از دو نفر مربوط است تصميم گيري

1- تفسير المراغي، ج2، ص93.

يك نفر بدون توجه به نظريات ديگران، از انصاف به دور است. هيچ كس حق ندارد نظر شخصي خود را بر ديگران تحميل كند. انصاف اين است كه در يك مسأله از تمام افرادي كه پاي نفع شان در ميان است نظر خواهي شود و اگر تعداد آنها خيلي زياد بود با نماينده‌گان مورد اعتماد شان مشوره شود.

دوم: علت اين كه انسان در معاملات مشترك نظر خود را تحميل مي‌كند اين است كه يا مي‌خواهد به خاطر منافع شخصي خود حق ديگران را پاي‌مال كند و يا مي‌خواهد خود را از ديگران بزرگ‌تر و آنها را از خود كوچك‌تر و حقيرتر بشمارد؛ كه هر دو از نظر اخلاقي به يك اندازه زشت و نا پسند است، مناسب نيست كه در وجود مؤمن اثري از آن وجود داشته باشد. بندة مؤمن نه مغرض است كه از طريق تجاوز به حريم حقوق ديگران منافع خود را تأمين كند و نه هم متكبر و خود خواه است كه تنها خود را عقل كل و داناي مطلق تصور نمايد.

سوم: مسائلي كه با حقوق و منافع ديگران ربط دارد، تصميم‌گيري در بارة آنها مسئوليت بسيار سنگيني است. كسي كه از خدا بترسد و بداند كه مسئوليت اين كار در پيشگاه خدا چقدر سخت است، هرگز جرأت نمي‌كند اين بار سنگين را به تنهايي به دوش كشد. كساني جرأت اين كار را دارند

که ترس خدا و فکر آخرت را به فراموشي سپرده اند».[1]

2- شورا در سنت و سیرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم

قبلاً تذکر داده شد که پیامبر اکرمصلی الله علیه وسلم در آیة مبارکة [وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ] مأمور شدند تا در قضایاي مختلف با اصحاب خود مشورت کنند؛ حالا اگر در سنت و سیرت رسول اکرمصلی الله علیه وسلم غور کنیم به وضاحت در میابیم که آن حضرت به جز مواردي که از طرف خدا حکم صریحي دریافت کرده بودند، در تمام مسائل جمعي با یاران خود مشوره مي‌کردند، حتا مي‌توان ادعا کرد که در دوران بیست و سه سالة حیات پیامبري خویش در یك مورد هم بدون مشوره با اصحاب خویش اقدام به کاري نکرده‌اند؛ در این بارة مي‌توان به سنت قولي و عملي آن حضرتصلی الله علیه وسلم در موارد متعدد استشهاد نمود.

1- عن علي قال قلت یا رسول الله ان نزل بنا امر لیس فیه بیان امر و لا نهي فما تأمرني؟ «قال شاوروا فیه الفقهاء العابدین و لاتمضوا

1- تفهیم القرآن، ج4، ص673 .

فيه برأي خاصةٍ» رواه الطبراني في الاوساط و رجاله موثوقون[1]

از حضرت عليرضى الله عنه روايت است كه فرمود: گفتم اي رسول خدا اگر به مسأله‌يي مواجه شديم كه در بارة آن امر و نهي وجود نداشت، دستور شما چيست؟ فرمودند: در بارة آن با فقهاي عابد مشوره نموده و به رأي و نظري خاص عمل نكنيد. اين حديث را طبراني در اوساط روايت نموده و گفته است كه رجال سند آن افرادي معتمداند.

2- و در جواب چنين سوالي به عبدالله بن عباس فرمودند: «تجعلونه شوري بين العابدين من المؤمنين و لاتقضونه برأي خاصةٍ»[2]

وقتي به چنين مسأله‌يي مواجه شديد آن را به شوراي مؤمنان عابد بگذاريد و به يك رأي خاص فيصله و قضاوت نكنيد.

3- عن ابي‌هريرةرضى الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «اذا كانت أمراؤكم خياركم و أغنياؤكم سمحاءكم و اموركم شورى بينكم فظهر الارض خير لكم من بطنها. و إذا كانت أمراؤكم شراركم و أغنياؤكم بخلاءكم و أموركم إلى نسائكم، فبطن

1- مجمع الزوائد ج1، ص178 و كنز العمال ج5، ص812 .

1- همان اثر.

الأرض خير لكم من ظهرها»[1]

از ابوهريره رضى الله عنه روايت است كه پيامبرصلى الله عليه وسلم فرمودند: وقتي رهبران شما، بهترين شما و ثروتمندان شما بخشنده‌ترين شما باشند و امورتان بر اساس شورا اداره شود، روي‌زمين براي شما از زيرزمين بهتر است؛ اما وقتي رهبران شما بدترين شما و سرمايه داران شما بخيل‌ترين شما باشند و كارهاي تان به زنان واگزار شود، زير زمين براي شما بهتر از روي آن است.

4- عن ابي هريره رضى الله عنه قال ما رأيت رجلاً اكثر استشارة للرجال من رسول الله صلى الله عليه وسلم[2]

ابوهريره مي‌گويد: شخصي را نديدم كه بيشتر از رسول الله صلى الله عليه وسلم با مردم مشوره نمايد.

5- عن سهل بن سعد الساعديرضى الله عنه عن رسول الله صلى الله عليه وسلم ما شقي عبد قط بمشورة و ما سعد باستغناء رأي.[3]

روايت است از سهل‌بن‌سعد ساعدي از رسول الله صلى الله عليه وسلم كه

2- جامع الترمذي، ج2، ص53. آخر ابواب فتن.

3- همان اثر، ج1، ص301.

1- جامع لاحكام القرآن، ج4، ص151.

فرمودند: هرگز بنده‌يي بعد از مشوره بدبخت نگرديده و با احساس بي‌نيازي از آراء ديگران سعادت نيافته است.

6- **عن ابي‌هريره قال رسول الله صلى الله عليه وسلم «المستشار مؤتمن»**[1]

ابوهريره روايت مي‌كند كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: كسي كه با او مشوره مي‌شود، امين دانسته شده.

7- **عن أبي‌هريرةرضى الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «من قال علي ما لم أقل فليتبوأ مقعده من النار ومن استشاره أخوه فأشار عليه بغير رشده فقد خانه ومن أفتى بفتيا غير ثبت فإنما إثمه على من أفتاه»**[2]

از ابوهريرهرضى الله عنه روايت است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: كسي كه از زبان من چيزي را كه نگفته‌ام نقل كند، بايد جاي خود را در دوزخ آماده سازد و كسي كه برادرش از او مشوره مي‌خواهد و او به غير آنچه صلاحش مي‌داند مشوره دهد، به او خيانت كرده است و كسي كه در يك مسأله بدون آگاهي و علم ثابت فتوا دهد گناه آن به دوش شخص مفتي است.

2- سنن ابي داود، ص351. باب في المشورة.

3- سنن دار قطني، كتاب آداب القاضي، و مسند احمد، مسند ابي‌هريره.

و اما در سنت و سيرت عملي رسول معظم اسلام به موارد زيادي بر مي‌خوريم كه آن حضرت با يارانش مشوره مي‌نمود، و در موارد زيادي از رأي شخصي خود به رأي اكثريت و يا رأي كساني كه در موضوع صاحب تجربه بودند تنازل مي‌كرد.

الف) شوراي اذان:

«از انس بن مالك و ابن عمر **رضى الله عنهما** روايت است كه وقتي مسلمانان به مدينه رفتند براي حضور در مسجد هريك به اساس حدس خود جمع مي‌شدند، و كسي مردم را به سوي نماز فرا نمي‌خواند؛ روزي در اين باره صحبت نمودند، بعضي پيشنهاد دادند كه مانند نصارا زنگي را به صدا درآورند، بعضي گفتند مانند يهود بوق زده شود، عمررضى الله عنه گفت چرا شخصي را نمي‌فرستيد كه مردم را به سوي نماز فراخواند، پيامبرصلى الله عليه وسلم گفتند: اي بلال بر خيز و مردم را به طرف نماز فراخوان».[1]

ابن حجر عسقلاني در شرح حديث فوق نوشته است:

«أن مبدأ الأذان لما كان عن مشورة أوقعها النبي‌صلى الله عليه وسلم بين أصحابه حتى استقر برؤيا بعضهم، وفيه مشروعية التشاور

1- صحيح البخاري، ج1، ص85. باب بدء الاذان.

في الأمور المهمة»[1]

ابتداي اذان به اساس مشوره‌يي بود كه پيامبرصلى الله عليه وسلم ميان اصحاب خويش انداخت، تا اين كه به سبب خواب بعضي از اصحاب، چگونه‌گي آن معين گرديد، و اين واقعه دليل بر مشروعيت مشاوره در امور مهم است.

ب) شوراي بدر كبري

«از انسرضى الله عنه روايت است كه وقتي خبر آمدن ابوسفيان به پيامبرصلى الله عليه وسلم رسيد با اصحاب خويش مشوره نمود، ابوبكر و عمر(رضي الله عنهما) هر يك نظر خود را گفتند اما پيامبرصلى الله عليه وسلم منتظر رأي انصار ماند، سعدبن عباده از جاي خود برخواسته گفت يا رسول الله منظورت ماييم؟ قسم به ذاتي كه نفسم در دست اوست اگر ما را امر كني كه خود را به دريا اندازيم، حتماً اين كار را مي‌كنيم و اگر امر كني كه با شتران خود به دورترين مناطق سفر نماييم، حتماً سفر مي‌كنيم».2

امام نووي بعد از ذكر اين واقعه مي‌گويد:

«وفيه استشارة الاصحاب وأهل الرأى والخبرة»[3]

2- فتح الباري، ج2، ص105.

1- صحيح مسلم، ج1، ص102. كتاب الجهاد باب غزوة بدر.

2- صحيح مسلم بشرح نووي، ج6، ص124.

این واقعه دلیل براین است که مشوره با دوستان، صاحب‌نظران و متخصصان سنت است.

ج) شوراي خندق

وقتي رسول اكرمصلى الله عليه وسلم و مسلمانان از لشكر كشي دشمنان اسلام به مدينه و تجمع احزاب براي جنگ با اسلام و تصميم خطرناكشان مبني بر نابودي مسلمانان اطلاع يافتند، خود را براي جنگ آماده كردند و قرار گذاشتند كه داخل مدينه بمانند و از آن دفاع كنند. اين‌جا بود كه حضرت سلمان فارسيرضى الله عنه گفت: يا رسول الله! ما در سرزمين فارس هرگاه از تهاجم اسپ‌سواران، احساس خطر مي‌كرديم، براي جلوگيري از خطر آنها خندق حفر مي‌نموديم، رسول اكرمصلى الله عليه وسلم اين پيشنهاد او را پذيرفت و فوراً دستور داد در قسمت شمال غربي مدينه كه زمين هموار است و بيم نفوذ دشمن از آن طرف مي‌رود، خندق بكنند.1

از مجالس مهم شوراي پيامبرصلى الله عليه وسلم مي‌توان از شورا در بارة اسيران جنگ بدر، شوراي احد مبني بر ماندن و يا خارج شدن از مدينه، شورا در بارة مصالحه با بعضي از طوايف در جنگ خندق، شورا در مسألة افك، شوراي حديبيه، شوراي اسيران هوازن و ... نام برد.

1- نبي رحمت، ص240.

3- شورا در سنت و سیرت خلفاي راشدين **رضی الله عنهم**

اولين شوراي كه بعد از رحلت آن حضرتصلی الله عليه وسلم صورت گرفت، مسألة انتخاب جانشين آن حضرت بود كه اصحاب بزرگوار شان در سقيفة بني‌ساعده جمع شدند و ابوبكررضی الله عنه را به خلافت انتخاب نمودند و بعد از آن واقعه در تمام دوران خلافت راشده كه سي‌سال را در بر گرفت خلفاي راشدين **رضی الله عنهم** در تمام امور با مسلمانان مشوره مي‌كردند كه ذيلاً به مواردي از آن اشاره مي‌شود:

امام بخاري مي‌گويد:

«وكانت الأئمة بعد النبيصلی الله عليه وسلم يستشيرون الأمناء من أهل العلم في الأمور المباحة ليأخذوا بأسهلها، فإذا وضح الكتاب أو السنة لم يتعدوه إلى غيره، اقتداء بالنبيصلی الله عليه وسلم »[1]

ائمه بعد از پيامبرصلی الله عليه وسلم با علماي امين، در امور مباح مشوره مي‌كردند تا آسان‌ترين آن را انتخاب نمايند، اما وقتي حكم مسأله از كتاب و سنت واضح مي‌گرديد به غير اين دو اعتنايي نمي‌نمودند و در اين كار به رسول الله صلی الله عليه وسلم اقتدا مي‌كردند.

«واخرج البيهقي بسند صحيح عن ميمون بن مهران قال كان أبو

1- فتح الباري، ج13، ص415.

بكر الصديق إذا ورد عليه أمر نظر في كتاب الله فان وجد فيه ما يقضي به قضى بينهم وان علمه من سنة رسول الله صلى الله عليه وسلم قضى به وان لم يعلم خرج فسأل المسلمين عن السنة فان اعياه ذلك دعى رؤوس المسلمين وعلمائهم واستشارهم وان عمر بن الخطاب كان يفعل ذلك»[1]

بيهقي به سند صحيح از ميمون بن مهران روايت كرده كه ابوبكر صديقرضى الله عنه وقتي با مسأله‌يي مواجه مي‌شد به كتاب خدا نگاه مي‌كرد، اگر حكم مسأله را در آن مي‌يافت مطابق آن فيصله مي‌نمود و اگر در رابطه از سنت پيامبر چيزي مي‌دانست به آن حكم مي‌كرد، اگر در كتاب و سنت چيزي نمي‌يافت، بيرون آمده و از مردم مي‌پرسيد كه آيا در اين مورد از رسول الله صلى الله عليه وسلم چيزي به ياد دارند يا خير، اگر از پيدا كردن آن عاجز مي‌ماند، بزرگان و علماء صحابه را دعوت نموده موضوع را به شورا مي‌گذاشت و عمررضى الله عنه نيز چنين مي‌كرد.

«وكان القراء أصحاب مشورة عمر كهولاً كانوا أو شباناً»[2]

ماهرين قرآن اعم از پير و جوان اعضاي شوراي عمر بودند.

2- همان اثر، ج13، ص418.

1- همان اثر، ج13، ص315.

«وقتي در عهد حضرت عمررضی الله عنه حادثه‌يي رخ مي‌داد، با كساني از اصحاب پيامبرصلی الله عليه وسلم كه در آن‌جا حاضر بودند مشوره مي‌كرد و گاهي آنها را جمع نموده شورا مي‌نمود»1

باري عمررضی الله عنه به طرف شام سفر نمود تا اين كه در «سرغ» با اميران لشكر خود ابوعبيده بن جراح و يارانش رو به رو گرديد، به او گفتند كه در سرزمين شام وباء آمده است. ابن عباسرضی الله عنه مي‌گويد عمررضی الله عنه گفت: مهاجرين سابقه‌دار را فراخوان، آنها را به شورا طلبيده گفت: به شام وباء آمده است رأي شما چيست؟ آنها اختلاف نموده بعضي گفتند به خاطر كاري آمده‌اي مناسب نيست كه دست خالي برگردي. بعضي ديگر گفتند جمعي از مردم و اصحاب رسول الله صلی الله عليه وسلم با تو اند درست نيست كه آنها را به كام وباء در افكني. عمررضی الله عنه گفت برخيزيد. سپس فرمود انصار را نزد من بياوريد، آنها را صدا كردم با آنها نيز مشوره نمود و آنها هم مانند مهاجرين پاسخ دادند و همانند آنها اختلاف كردند. گفت شما هم برويد. بعد گفت: كساني از مشايخ قريش كه در وقت فتح مكه مهاجر شدند اگر اين‌جا باشند نزدم حاضر كن، آنها را فراخواندم، همگي گفتند: رأي ما اين است كه مردم را بازگردانيده و به كام اين وباء نيندازي، دو نفر از آنها در اين امر اختلاف نكردند؛ عمررضی الله عنه در بين مردم صدا كرد: كه مي‌خواهم به عقب برگردم شما هم بازگرديد.

2- اعلام الموقعين، ص257.

اباعبيده بن جراح گفت: آيا از قدر خدا مي‌گريزي! حضرت عمررضی الله عنه فرمود: اين سخن را بايد كسي ديگر مي‌گفت! بلي از قدر خدا به سوي قدر خدا فرار مي‌كنيم. ببين اگر با شتران خود به صحرائي فرود آئي كه داراي دو دامنه باشد، يكي سبز و خرم و ديگري خشك و بي‌آب، اگر شترانت را به زمين سبز بچراني به قدر خدا اين كار را كرده‌يي و اگر به زمين بي‌آب ببري باز هم به قدر خدا اين كار را انجام داده‌اي. گفت در اين هنگام عبدالرحمن بن عوف كه در وقت مشوره به خاطر ضرورتي كه داشت حاضر نبود آمد و گفت: در اين مسأله از رسول الله صلی الله عليه وسلم علمي نزد من است، از پيامبرصلی الله عليه وسلم شنيدم كه مي‌گفت: «وقتي شنيديد كه به سرزميني وبا آمده است به آن‌جا نرويد و اگر به جاي كه حضور داريد وبا آمد به قصد فرار از آن خارج نشويد» مي‌گويد: عمررضی الله عنه حمد خدا را به جا آورده از داخل شدن به شام انصراف نمود.1

حضرت عثمانرضی الله عنه بعد از عهده‌دار شدن خلافت در اولين سخنراني خود خطاب به مردم گفت: بعد از كتاب و سنت به فيصله‌هاي كه شما بر آن متفق شويد پاي‌بند خواهم بود.2

و در بارة جمع و تدوين مصحف آمده است كه عليرضی الله عنه مي‌گفت:

1- همان اثر، ج10، ص221.

2- تاريخ طبري، ج5 ص159.

«ما فعل عثمان الذي فعل في المصاحف الا عن ملأ منا»[1]

كاري كه عثمانرضی الله عنه در مورد جمع‌آوري قرآن انجام داد به اساس مشوره و نظر بزرگان و صاحبنظران ما بود.

همچنين عليرضی الله عنه در خطبة ششم نهج‌البلاغه مي‌فرمايد:

«انما الشوري للمهاجرين و الأنصار فإن اجتمعوا علي رجل و سموه اماماً كان ذلك رضاً لله».2

يعني: شورا حق مهاجرين و انصار مي‌باشد، هرگاه آنها در انتخاب فردي باهم توافق نمودند و او را امام خواندند، اين امر مورد رضا و خشنودي خدا است.

1- فتح الباري، ج13، ص419.

2- شيخين، ص182.

فصل سوم

اهل شورا و شرایط انتخاب شان

1- اهل شورا

قبلاً در بارة اهميت شورا و اين كه شورا يك امر عام است و تمام جوانب زندهگي اجتماعي مسلمانان را در برمي‌گيرد صحبت نموديم، در اين‌جا به اين موضوع مي‌پردازيم كه چه كساني صلاحيت سهم گرفتن در مجلس شورا را دارند، آيا تمام مردم مي‌توانند عضو مجلس شورا شوند؟ و آيا لازم است با تمام افرادي كه موضوع به نحوي به آنها ارتباط مي‌گيرد مشوره شود يا اين كه از بين مردم تعدادي محدود به عنوان نماينده‌گان مردم انتخاب و به عضويت مجلس شورا در مي‌آيند؟

از سنت و سيرت عملي رسول اكرمصلى الله عليه وسلم چنين دانسته مي‌شود كه بر اساس شرايط و اوضاع به يكي از سه روش ذيل عمل مي‌نمودند، گاهي با تمام مسلمانان مشوره مي‌كردند، زماني با مسلماناني كه موضوع به آنها ارتباط

مي‌گرفت و احياناً با نماينده‌گان مردم مشوره مي‌كردند و هر سه طريقه سنت پيامبر است.1

دكتر زحيلي مي‌نويسد: «و در زمان خلفاي راشدين خليفه بنا بر مصلحت و در نظرگرفتن توانايي‌هاي لازم اهل شورا را تعيين مي‌نمود.

در عصر حاضر ممكن است بين حاكم و سران اقوام و قبائل در بارة قواعد انتخاب اعضاي شورا، اتفاق صورت گيرد مثلاً بر حسب وظائف قانوني يا بر حسب ضوابط ديگري كه بر اشخاص متخصص و داراي خبره‌گي و معرفت منطبق گردد، انتخاب شوند»2

بناءً مي‌توان گفت كه اهل شورا نسبت به شرايط و اوضاع و قضيه‌يي كه قرار است مورد بحث و كنكاش قرار گيرد به سه دسته تقسيم مي‌شوند:

الف) تمام مسلمانان :

در مواردي كه موضوع به همة مسلمانان يك منطقه مربوط شود و امكان گرفتن رأي همه‌گان موجود باشد و موضوع هم تخصصي نباشد، تمام مسلمانان مي‌توانند به عنوان اعضاي شورا به ابراز رأي بپردازند، چنان كه پيامبرصلى الله عليه وسلم در غزوه احد از تمام مسلمانان مدينه مشوره خواسته و مي‌فرمود: به من

1- اصول الدعوة، ص250.

1- الفقه الاسلامي و ادلته، ج8، ص 6203.

مشوره دهيد. كه در اين صورت رأي اكثيريت معتبر بوده و بايد بدان عمل شود. چنان كه رسول اكرمصلى الله عليه وسلم بعد از مشوره با مسلمانان مدينه در غزوة احد به رأي اكثيريت مبني بر خروج از مدينه عمل نمودند با وجود اين كه رأي خود پيامبر و افراد صاحب‌نظر اين بود كه در مدينه باقي بمانند.1

چون هدف از مشوره اين است كه مسلمانان در هنگام مواجه شدن با يك مسألة جديد و پيدا نكردن حكم واضحي از طريق وحي، بتوانند افكار و عقول خود را غربال نموده بهترين و مناسب‌ترين تصميم را اتخاذ كنند، و از طرفي ممكن است احياناً چيزي در فكر يك انسان عادي و معمولي بيايد كه افراد خبير و آگاه از دانستن آن غافل باشند، بناءً به خاطر استفاده از تمام نظرات و بر خوردار كردن تمام افراد مسلمان از حق مشوره دهي بايد از همة مسلمانان مشوره خواسته شود.

رأي گيري‌هاي را كه امروز جهت انتخاب رئيس جمهور يا اعضاي پارلمان و غيره برگزار مي‌شود به شرط اين كه از تمام انواع تقلب و خيانت دور باشد، مي‌توان در اين قاعده شامل كرد.

ب) افرادي كه موضوع به آنها مربوط است :

در صورتي كه يك موضوع به مجموعه‌يي از مسلمانان مربوط باشد، لزومي

2- فقه السيره، ص334 .

ندارد که افراد بیرون از آن مجموعه به شورا خواسته شوند. و در این وقت نیز اگر ممکن باشد که تمام افراد مرتبط به موضوع مشوره دهند بهتر همین است که همه رأي و نظر خود را بدهند و در صورتي که ممکن نباشد و یا خود راضي باشند مي‌توانند از بین خود چند نفر را به عنوان نماینده انتخاب کنند. این چیز نیز در سیرت پیامبر اکرمصلی الله علیه وسلم سابقه دارد، مثلاً در مسألة تقسیم غنایم هوازن رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از این که نظر خود را گفتند از تمام کساني که در آن جنگ شرکت داشتند نظر خواهي کردند، کساني که حاضر بودند گفتند یا رسول الله ما از این رأي شما راضي و به آن تسلیمیم، پیامبرصلی الله علیه وسلم گفتند نماینده‌گان خود را بفرستید که نظر شما را به ما بگویند و زیدبن‌ثابترضی الله عنه در میان انصار رفته از آنها سوال مي‌کرد که آیا به این تصمیم راضي هستند یا خیر؟ آنها مي‌گفتند بلي حتا یك نفر از آنها نظر مخالف نداد.1

ج) اهل شورا یا اهل حل و عقد :

در صورتي که اجتماع تمام مسلمانان و یا تمام افرادي که موضوع به آنها مربوط است ممکن نباشد، و یا موضوع اختصاصي باشد، باید نماینده‌هاي با صلاحیت مردم و یا متخصصان در موضوع به شورا دعوت شوند. این مبحث

1- اصول الدعوة، ص251.

يكي از مباحث پيچيدة شورا است، چون شناختن افراد با صلاحيت در يك امر خود نياز به بررسي دقيق دارد، چنان كه شورايي كه حضرت عمررضی الله عنه از بزرگان صحابه تشكيل داده بود و حضرت عبدالله‌بن‌عباس را كه در آن زمان نوجواني بيش نبود به عضويت شورا در آورده بود، باعث شد كه بعضي از بزرگان و موي سفيدان بر او خرده گيرند و حضرت عمررضی الله عنه با طرح يك سوال در داخل شورا، قابليت و صلاحيت ابن‌عباسرضی الله عنه را روشن ساخت. بناءً در قسمت انتخاب اعضاي شورا بايد شرايطي در نظر گرفته شود كه افراد منفعت جو و خود رأي نتوانند طبق دلخواه خود هر كه را بخواهند داخل شورا آورند و كسي را كه نخواهند از آن خارج كنند. به همين اساس علما صفاتي را براي اهل شورا بر شمرده اند كه در مبحث آينده به آن پرداخته مي‌شود.

2- شرايط انتخاب اهل شورا

در اين‌جا تذكر اين نكته لازم است كه منظور از اهل شورا كه قرار است شرايط انتخاب شان گفته شود، شورا در قانون‌گذاري است، كه اعضاي آن مجموعه‌يي محدود از بين مسلمانان‌اند و به نام (اهل شورا و يا اهل حل و عقد) شناخته مي‌شوند، ولي در قضاياي فني و اختصاصي لازم نيست كه بزرگان قوم و يا همه مسلمانان ابراز نظر كنند، بلكه در اين قضايا كافي است كه رأي و نظر متخصصان گرفته شود و در مسائلي كه بيشتر عموميت دارد مانند انتخاب رئيس

حکومت و اعلان جنگ و غیره باید رأي همة مردم گرفته شود و به بر اساس رأي اکثریت فیصله به عمل آید.

«ابن ابي‌خویر منداد مي‌گوید: بر اولیاء امور واجب است که در مسائل علمي و امور دین با علما، در مسائل جنگي با سران ارتش، در بارة مصالح مردم با سران اقوام و قبائل و در موضوعاتي که به مصالح مملکت مربوط است با وزراء مشوره نمایند»[1]

در بارة صفات اهل شورا و شرایط انتخاب اهل حل و عقد دیدگاه‌هاي مختلفي ارائه شده است و تقسیم‌بندي علما نیز در این مورد متفاوت است؛ در این جا به برخي از شرایط برجستة اهل شورا اشاره مي‌شود:

الف) ایمان :

شورا یك حکم اسلامي است که مسلمانان مکلف‌اند در داخل اجتماعات خود و در مسائلي که به ارتباط آن حکمي واضح از طرف الله جل جلاله نیامده است از شورا استفاده کنند تا از این طریق بتوانند در مسایل غیر منصوص به گونه‌یي عمل نمایند که تصامیم شان با روح دین و شریعت الهي نزدیك‌تر باشد؛ طبعاً براي چنین کاري باید کساني گرد هم آیند که به توحید، رسالت، ختم نبوت و احکام قطعي قرآن و سنت، اعتقاد جازم داشته باشند. البته اقلیت‌هاي غیر

---

[1]- فقه الاسلامي و ادلته، ج8، ص 6205.

مسلمان در حكومت اسلامي مي‌توانند به صورت جداگانه نماينده‌گان خود را انتخاب نموده و جهت ابراز نظر در مسائل مربوط به خود، در مجلس شورا بفرستند.1

ب) فقاهت (دانش ديني) :

اكثريت اعضاي مجلس شوراي اسلامي بايد از دانش عميق ديني برخوردار باشند، هرچند لازم نيست كه همة اعضاي شورا متخصص علوم شرعي باشند. اين شرط به اين خاطر ضروري است كه در وقت به ميان آمدن آراء مختلف، يگانه راه ممكن جهت اتخاذ تصميم نهايي، فيصله به رأي اكثريت است؛ اگر اكثريت اعضاي مجلس شورا عالم نباشند -در حالي كه غالب موضوعات عمومي به گونه‌يي است كه فهم‌صحيح آن به علم عميق نياز دارد- و اعضاي عالم مجلس نتوانند در مدت در نظر گرفته شده تمام جوانب قضيه را طوري كه خود در طول سال‌هاي متمادي به آن آگاهي حاصل كرده‌اند به ديگران روشن كنند، چه بسا ممكن است فيصله طبق رأي اكثريت اعضاي غير عالم مجلس صورت گرفته، و تصميم بر غير آنچه مطلوب شريعت از ايجاد شورا است اتخاذ گردد.

در سيرت رسول الله صلى الله عليه وسلم مي‌خوانيم كه وقتي آن‌حضرتصلى الله عليه وسلم مي‌خواست با افرادي محدود در يك قضيه مشوره كند از بين

1- اسلامي سياست، ص300.

صحابه با عالم‌ترين شان مشوره مي‌كرد. در روايتي آمده است كه رسول الله صلى الله عليه وسلم به ابوبكر و عمر(رضي‌الله‌عنهما) گفت: اگر هر دوي شما در مشوره‌يي كه به من مي‌دهيد متفق شويد، هرگز از آن عدول نمي‌كنم.1

طوري كه گذشت اعضاي مجلس عمررضى الله عنه علما و برزگان صحابه بودند. و الله متعال مي‌فرمايد:

[فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ]

(اگر خود در قضيه‌يي علم نداريد از كساني‌كه مي‌دانند بپرسيد) مشوره از مهم‌ترين انواع سوال است تا در يك قضيه صواب از خطا باز شناخته شود.

ج) عدالت و ديانت

اعضاي شورا بايد عادل و متدين باشند، چون در قرآن كريم از اطاعت فساق و فجار منع شده است، بناءً ضرور است كه اعضاي شورا به فرائض پاي‌بند و از محرمات به‌دور باشند، وقتي يك شخص فاسق قاضي و شاهد شده نتواند عضو شورا هم شده نمي‌تواند. زيرا شخصي كه به علت عدم تمييز بين خير و شر، براي خود خيري نخواسته و فراهم نكرده است، نمي‌تواند خير خواه ديگران شده و به آنها مشوره‌يي بدهد كه به خير و مصلحت دنيا و آخرت شان تمام شود.

1- فتح الباري، ج2، ص416.

د) عاقل و بالغ بودن :

از ديدگاه شريعت مقدس اسلام، شخص نابالغ و كسي كه از مريضي دماغي رنج مي‌برد، توان سنجش درست قضايا و تصميم گيري مناسب را ندارد به همين علت نمي‌تواند مال شخصي خود را تصرف كند و بايد كسي ديگر به جاي او دخل و خرچ او را به عهده گيرد

[وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ]

(اموالتان را به دست سفيهان مدهيد) چنين كسي عهده دار امور عمومي نيز شده نمي‌تواند مگر اين كه در بين افراد نابالغ كسي باشد كه از علم و زكاوت فوق العاده‌يي برخوردار باشد و چنين چيزي استثناء است. و استثناءً مسلمانان به خاطر صلاحيتي كه در او مي‌بينند مي‌توانند او را به عنوان عضو شورا انتخاب كنند، چنان كه حضرت عمررضی الله عنه عبدالله بن عباس (رضي‌الله‌عنهما) را با وجود كمي سن به عضويت مجلس شوراي در آورده بود كه بزرگان صحابه در آن مي‌نشستند.

هـ) باخبري از عرف عام :

ابن عابدين شامي و جلال الدين سيوطي نوشته اند:

«عرف و رواج در شريعت اسلام معتبر بوده، در امور غير منصوص به اساس رسم و رواج فيصله صورت مي‌گير د»1

ابن‌قيم مي‌نويسد: «فتوا و فيصله‌يي كه به اساس عرف و عادت صورت گرفته است، در وقت تبديل عرف و عادت تغيير مي‌يا بد»2

بناءً كسي كه به عضويت مجلس شورا در مي‌آيد، بايد از عرف عام مردمي كه از بين آنها انتخاب شده و مكلف است در بارة مسائل آنها رأي و نظر بدهد، در حد لازم آگاهي داشته باشد؛ چون آگاهي عضو شورا از عرف عام مردم، او را در قسمت تصميم‌گيري درست كمك مي‌كند.

و) مورد اعتماد مسلمانان بودن

در ميان امت اسلامي زيادند كساني كه از شرايط فوق‌الذكر برخوردار باشند و مشكل است كه همة آنها را به عضويت شورا در آورد، بناءً لازم است براي محدود كردن دائرة شورا، اين شرط نيز علاوه گردد تا كساني كه از مقبوليت زيادتري در بين امت برخوردارند به شورا راه پيدا كنند. چنان كه در دوران خلافت راشده سابقين اولين يا كساني كه از همه اول‌تر به اسلام مشرف شده بودند، به عضويت شورا انتخاب مي‌شدند. امام ماوردي و قاضي ابويعلي نوشته اند:

1- اسلامي سياست، به نقل از رسائل ابن‌عابدين، ص301.
2-همان اثر، به نقل از اعلام الموقعين.

«براي نمايندة مردم يا اهل حل و عقد سه شرط ضروري است:

عدالت و ديانت

علم، فهم و دانش

شناخت معاملات

امام مودوديرح مي‌نويسد: «كساني كه براي مشورت دادن به رئيس منتخب مي‌شوند آنها نيز مورد اعتماد مردم باشند، واضح است كه افرادي كه با استفاده از اهرم فشار، يا پرداخت مال، يا استفاده از دروغ و حيله‌گري يا گمراه ساختن مردم در سمت نماينده‌گي قرار گيرند، هيچ‌گاه نمي‌توان آنها را نماينده‌گان واقعي و مورد اعتماد مردم دانست»1

تبصره:

وقتي در بارة اهل شورا و يا صفات اهل شورا بحث مي‌شود دو مطلب عرض وجود مي‌كند: يكي مسأله اهليت زنان به عنوان عضو مجلس شورا. ديگري عضويت غير مسلمانان به حيث عضو مجلس شوراي اسلامي.

قبل از داخل شدن در اين دو مبحث تذكر اين نكته ضروري است كه اسلام ديني است مبتني بر واقعيت‌هاي موجود در شخصيت انساني و حقايق پيرامونش؛ اين مطلب هم در احكام منصوص (قرآن و سنت) به صورت كامل مراعات شده

1- تفهيم القرآن، ج4، ص675 .

است و هم لازم است تا در احكام اجتهادي و قضاياي واگذار شده به شورا رعايت گردد.

1- اهليت زنان به حيث عضو مجلس شورا :

يكي از واقعيت‌هاي موجود در جوامع انساني منقسم بودن افراد آن به دو جنس (زن و مرد) است، اگر موضوع را بسيار پيچيده نسازيم هيچ دليلي وجود ندارد كه زنان در مسائل مربوط به خود مشوره داده نتوانند و يا به عضويت مجلس شورا در نيايند، البته با در نظر داشت تمامي شرايطي كه اسلام وضع كرده است، تا آوردن زنان به مجلس شورا باعث فتنه و فساد نشود و شكل نمايشي را به خود نگيرد.

از پيامبر اكرمصلى الله عليه وسلم موارد زيادي به اثبات رسيده است كه در مسائل بسيار عمده و سرنوشت‌ساز با زنان مشورت نموده و رأي شان را گرفته‌اند از جمله:

در قضية افك (تهمتي كه منافقان به عايشه(رضي‌الله‌عنها) زده بوند)، با ام‌المؤمنين زينب(رضي‌الله‌عنها) مشوره نمودند كه او هم نظر نيك و عادلانه داشت.

در صلح حديبيه با ام‌المؤمنين ام سلمه(رضي‌الله‌عنها) مشوره كردند و رأي او باعث شد كه يك مشكل بزرگ برطرف گردد.

عمررضى الله عنه در مسأله صبر كردن زن در غيابت شوهر با ام‌المؤمنين

حفصه(رضي‌الله‌عنها) مشورت نمود.

در سنن بيهقي آمده است:

«إن كان عمررضى الله عنه ليستشير في الأمر حتى إن كان ليستشير المرأة فربما أبصر في قولها أو الشيء يستحسنه فيأخذ به»[1]

عمررضى الله عنه در مسايل مشورت مي‌كرد، حتا با زنان مشورت مي‌نمود و احياناً در گفتة شان و يا چيزي كه در مورد آن نظر داده بودند غور مي‌كرد، آن را مي‌پسنديد و به آن عمل مي‌نمود.

از طرفي در بعضي از كتب، احاديثي به پيامبر اكرمصلى الله عليه وسلم نسبت داده مي‌شود كه گويا آن حضرت نه تنها با زنان مشوره نميكردند، كه دستور مي‌دادند با آنان مخالفت كنيد، زيرا بركت در مخالفت با آنان است.

وفي الحديث شاوروهنّ وخالفوهنّ، فإنّ في خلافهنّ البركة.[2]

در حديث آمده است كه با زنان مشوره كنيد و برخلاف آنچه رأي مي‌دهند عمل نماييد، چون بركت در مخالفت با زنان است.

در مسند ابن الجعد اين حديث به عمررضى الله عنه منسوب است:

عن عبد الله بن عمر قال عمر خالفوا النساء فإن في خلافهن

1- سنن بيهقي، انترنت موقع روح الاسلام.

2- اخبارالنساء، انترنت، مكتبة المشكاة الاسلامية ص 77.

البركة»[1]

عبدالله بن عمر روايت مي‌كند كه عمررضی الله عنه گفت: با زنان مخالفت كنيد كه بركت در مخالفت با آنان است.

در مشكاة اين حديث به اين صورت آمده است:

«وقد ورد شاوروهن وخالفوهن»[2]

چنين آمده است كه با زنان مشوره كنيد و از قبول رأي شان امتناع ورزيد.

حالا اگر اين روايات را با روايات مستندي كه از حضرت محمدصلی الله عليه وسلم و عمررضی الله عنه روايت شده است مقايسه كنيد و سيرت پيامبرصلی الله عليه وسلم و عمررضی الله عنه را از نظر بگذرانيد، به خوبي درخواهيد يافت كه روايات مبني بر مخالفت با زنان و عدم مشوره با آنان، چقدر واهي و بي‌بنياد است؛ اين در حالي است كه روايات مبني بر عدم مشوره با زنان چنان كه فوقاً گذشت در كتب معتبر نيامده است و بزرگواراني كه اين احاديث را روايت كرده‌اند اولا: سند قابل قبولي به آن ارائه نداده‌اند و ثانياً: با الفاظي معيوب روايت كرده‌اند كه از نظر اهل علم، روايت حديث با الفاظي از قبيل (در حديث آمده است، چنين وارد شده است و...) قابل پذيرفتن نيست. در بارة حديث

1- مسند ابن الجعد، موسوعة الحديث النبوي الشريف، موقع روح الاسلام.

2- مرقاة شرح مشكاة ج5، مكتبة مشكاة الاسلامية ص 108.

شاوروهن و خالفوهن آمده است که:

«لا أصل له. "اللؤلؤ المرصوع" (264). "تذكرة الموضوعات" (128). "الأسرار المرفوعة" (240)»

بنابراين نتيجه مي‌گيريم که موضوع عدم مشوره با زنان يك تهمت نارواست که در برهه‌يي از زمان به اسلام زده شده است و بعداً هم عده‌يي از علما بدون توجه به عواقب آن، روايات بي‌سند آن را در کتب خود درج نموده‌اند.

بنابراين تکليف مسلمانان اين است که در موارد خصوصي که پاي منافع زنان در ميان است واجب است که با آنان مشورت کنند، و در مسائل عمومي اگر زناني شرايط در آمدن به عضويت شورا را داشتند، و ممکن بود که با درنظرداشت محدوديت‌هاي شرعي مختص به خود، در مجلس شورا حاضر شوند، آنها را به مجالس شورا فراخوانند.

2- مشورت باکافران ياعضويت کافر درمجلس شوراي اسلامي:

يکي ديگر از مسائل مورد بحث در اين عرصه قضية مشوره با غير مسلمانان است و اين که آيا کافراني که در ميان مسلمانان و با آنها زنده‌گي مي‌کنند حق مشارکت در شوراي اسلامي را دارند يا نه؟

واقعيت اين است که شورا در اسلام عرصة بسيار گسترده‌يي از زنده‌گي مسلمانان را در بر مي‌گيرد، بناءً مي‌توان گفت که بر مسلمانان جواز دارد که در

مسائل تخصصي با اهل تخصص و لو كه غير مسلمان باشند مشوره كنند، اما در مشوره كردن با غير مسلمان بايد شرايط ذيل در نظر گرفته شود:

الف) نياز شديد به مشوره كردن با غير مسلمان احساس شود، يعني مسلماني كه بتواند در مورد مسألة زير بحث مشوره دهد در ساحه موجود نباشد.

ب) مطمئن باشيم كه از اين ناحية ضرري متوجه مسلمانان نمي‌گردد.

ج) موضوع مشورت از مسائل مربوط به دنيا باشد، نه از مسائل مربوط به دين.

اما در مورد عضويت غير مسلمانان در مجلس شوراي اسلامي، اگر ضرورتي احساس مي‌شد، و مسائل مربوط به آنان مورد بحث قرار مي‌گرفت طوري كه قبلاً تذكر داديم مانعي وجود ندارد كه در بعضي از مجالس شورا نماينده‌گان آنها نيز دعوت شوند.

در سيرت پيامبر اكرمصلى الله عليه وسلم به مواردي برمي‌خوريم كه احياناً آن حضرت از تخصص غير مسلمانان استفاده مي‌كردند، چنان كه در بيعت عقبة دوم حضرت عباسرضى الله عنه كه هنوز ايمان نياورده بود در مجلس فراخوانده شد در حالي كه مجلس پيامبرصلى الله عليه وسلم با مردم مدينه در بيعت عقبه كاري بسيار خطير و سرنوشت‌ساز بود.[1] همچنين هنگام سفر به مدينه عبدالله بن اريقط را كه شخصي راه بلد و در عين‌حال غيرمسلمان و امين بود اجير كردند كه

1- رحيق المختوم، ص244.

ایشان را تا مدینه برساند.1 و مي‌بینیم که در این موارد پیامبرصلی الله علیه وسلم بسیار احتیاط مي‌کردند و تا کاملاً مطمئن نمي‌شدند به چنین کاري اقدام نمي‌نمودند.

2- همان اثر ص272.

فصل چهارم

حكم شورا و فيصله‌هاي آن

به صورت عموم منظور از شورا اين است كه انسان در موضوعي مشخص نظر ديگران را جويا شود. اين كار از دو حالت بيرون نيست:

يا شخص مشوره‌گيرنده فردي است عادي كه مي‌خواهد در كار شخصي و خصوصي خود رأي و نصيحت ديگران را بگيرد. كه به اتفاق علما اخذ چنين مشوره‌يي مستحب است نه واجب.

يا اين شخص عهده‌دار كاري است كه به عموم مردم يا به تعدادي مشخص از افراد مربوط است مانند، خليفه، رئيس دولت، رهبر يك جماعت، والي و... كه در بارة مسائل مربوط به عموم مثل وضع قوانين، جنگ، صلح، معاهدات و غيره تصميم‌گيري مي‌كند. در اين‌جا منظور از شورا مورد دوم است كه در بارة حكم آن و اين كه اولاً آيا بر رهبر و رئيس واجب است كه با رعيت و زيردستان خود مشوره كند يا خير؟ و ثانياً اگر با آنها مشوره كرد آيا فيصله‌هاي شورا الزامي است يا خير، به سخن ديگر آيا رئيس و رهبر مجبور است كه به رأي اكثريت عمل كند يا مختار

است که رأي اکثريت را مرعي الاجرا قرار دهد يا رأي اقليت را و يا خود طوري که صلاح مي‌داند عمل کند؟

1- موافقان الزامي بودن شورا و فيصله‌هاي آن

جمهور علماي امت اسلامي از گذشته تا به حال به اين نظراند که اولاً بر رئيس واجب است که در مسائل مهم با زيردستان خود مشوره کند و در صورت مشوره، فيصله‌هاي شورا الزامي و عمل به آن بر رئيس دولت و يا رئيس جماعت واجب است و لو اين که رئيس از همه عالم‌تر و داناتر باشد. و به هيچ صورت حق ندارد که بر خلاف آنچه شورا فيصله نموده عمل کند هر چند شخص او هيچ وقت به آن فيصله قانع نشده باشد.

علماي که به اين نظراند به دلايل زير استناد و استدلال مي‌کنند:

خداوند پيامبرصلی الله عليه وسلم خود را با وجود علم بي‌نظير و زکاوت منحصر به فرد و بر خورداري از عصمت، امر نموده است که در مسائل با اصحاب خود مشوره کند؛ لذا بر ديگران که در مقامي بس فروتر از او قرار دارند به طريق اولي واجب است که با زير دستان خود مشوره کنند.

امام ابن تيميه ل در اين مورد مي‌گويد: «ولي امر مسلمين به هيچ صورت از مشوره بي‌نياز شده نمي‌تواند؛ چون الله متعال پيامبر خود را به اين امر مأمور ساخته و فرموده است:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنتَ لَهُمْ ۖ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ۖ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ۖ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ[آل عمران: ۱۵۹.

از ابوهریرهرضی الله عنه روایت است که: «هیچ کس به اندازة رسول الله صلی الله علیه وسلم با یاران خود مشوره نکرده است»1

شیخ رشید رضا می‌گوید: «آیا خداوند در کتاب خود می‌فرماید که کار مسلمانان به اساس شورا است و این را به عنوان امري ثابت و مقرر معرفي نموده و پیامبر معصوم خود از دنباله‌روي خواهشات نفس را به مراعات اصل شورا امر مي‌کند حتا بعد از این که در غزوة احد اکثر مشوره دهنده‌گان به خطا رفتند، و دستور مي‌دهد که در سیاست و قضاوت خود با یارانت مشوره کن، و آنگاه دیگر مسلمانان را به خاطر پشت پا زدن به شورا مؤاخذه نمي‌کند؟! در حالي که بارها تذکر داده شد که مسلمانان مخاطب امور عام قرآن اند و ملوك شان به اندازه‌یي از ظلم و استبداد رسیده‌اند که لکه‌هاي ننگي بر دامن اسلام حتا بر دامن بشریت شده اند؟!2

عفیف عبدالفتاح طباره در شرح آیة 159 سورة آل عمران مي‌نویسد: «این آیت

1- السياسة الشرعية، ص166.
2- تفسير المنار ج4، ص166.

دلالت دارد که خداوند متعال مي‌خواست سياست و ادارة امور مسلمانان بر نظام شورا باشد، و کسي حق استبداد در سياست و ادارة مملکت را ندارد، نتيجة حاصله از شورا هرچه باشد بايد پذيرفته شود.

وقتي بر پيغمبر که در اوج کمال عقلي و روحي قرار دارد و با وحي الهي و روح الامين در ارتباط است و بر ساير افراد بشر برتري دارد، مشاوره واجب باشد به طريق اولي بر ديگران واجب است. بنا بر اين هيچ کسي به هيچ بهانه‌يي حق تبديل شورا به استبداد و خودکامه‌گي را ندارد»1

شهيد سيد قطب در اين رابطه مي‌نويسد: «اگر براي رهبري درست بود که خودسرانه و مستقل به کاري دست يازد، آن هم بدانگاه که اين همه خطر او را تهديد مي‌کرد، و بالآخره اگر تنها وجود رهبري مترقيانه در ميان ملت کافي و بسنده بود و مي‌توانست از پيش خود جلو شورا را حتا در خطرناکترين کارها بگيرد و اصل شورا را ناديده بگيرد، وجود محمدصلى الله عليه وسلم که بدو وحي خداي بزرگوار مي‌رسيد و فرستادة پروردگار سبحان بود، هر آينه براي محروم کردن گروه مسلمانان از حق شورا کافي بود! بويژه در پرتو نتائج تلخي که بر اثر شرائط ناگوار و ظروف ناجوري که به رهبري دست داد و بلاها بر سرش آمد تا ملت اسلامي نشأت گيرد و به رشد خود برسد، مي‌بايست در اين حال حق الغاء شورا را داشته باشد. و ليکن وجود محمد رسول الله که وحي الهي ياورش بود، و اين همه

3- روح الدين الاسلامي، ص505.

حوادث دلخراش و شرائط و ظروف ناگوار، باعث الغاء این حق نشد؛ زیرا یزدان سبحان مي‌دانست که لازم است این ملت در خطرناك‌ترین امور به شورا نشیند و برابر شورا عمل کند، حال نتیجة اقدام به کار برابر این اصل سترگ پروردگار هرچه باشد و زیان آن هر اندازه باشد، و هر چند که سبب پراکنده شدن صف اسلامي، و مایة قرباني‌هاي تلخ و جبران ناپذیر گردد، و خطرها از آن خیزد و دشواري‌ها ببار آورد... چون همة اینها در برابر ایجاد ملت مترقي و آزمودة چرخ روزگاران و آبدیدةکورة عمل‌دوران و آشناي به رنج‌ها و پي‌آمدهاي خوش و ناخوش رأي و عمل، جزئي و ناچیز است... بر این اساس است که چنین فرمان خدایانه‌یي بویژه در چنین هنگامي شرف صدور مي‌یابد:

(پس از آنان در گذر و برایشان طلب آمرزش نما و در کارها با آنان مشورت و رایزني کن)

تا خداوند اصل سترگ شورا را حتا در رویاروئي با خطرناك‌ترین خطرهائي که به بار آورده بود مقرر دارد، و تا این قرار و مدار را در زنده‌گاني ملت اسلامي ثابت و برداوم دارد، هر چند که خطرهائي در ضمن پیاده کردن این اصل اساسي به وقوع پیوندد، و تا این که دلیل پوچ و برهان سستي را از میان بر دارد که براي باطل جلوه دادن این اصل مهم اسلامي در زنده‌گي ملت اسلامي به راه انداخته مي‌شود، هر زمان که مشورت و رایزني عواقبي را ببار آورد که به ظاهر بد و ناپسند باشد، حتا اگر چنین عواقبي دو دستگي و پراکنده‌گي صف مسلمانان هم باشد، همانگونه که در واقعة «احد» چنین شد، آن هم بدانگاه که دشمن در چند قدمي

قرار داشت... چرا که وجود ملت پیشرفته در گروگان چنین اصل بزرگي است، و وجود ملت پیشرفته در این راه بسي گران‌بهاتر از همة این زیان‌ها و سایر ضررهاي دیگر است!»[1]

اگر فیصله‌هاي شورا الزامي نباشد و رئیس حق داشته باشد که بعد از فیصلة شورا، طوري که خود لازم مي‌داند عمل کند هیچ فائده‌یي بر شورا مرتب نمي‌گردد.

دوکتور یوسف قرضاوي مي‌گوید: «برخي از علما تا همین امروز هم بر این باورند که تصمیمات شورا جنبة رهنمودي و آموزشي دارد، نه الزامي و اجرایي، و هرچند حکام موظف به مشوره با اهل شورا هستند، اما مکلف به پیروي و التزام به رأي اهل شورا یا اهل حل و عقد نیستند!

در جاي دیگر در مورد نادرست بودن این موضوع سخن گفته‌ام، و توضیح داده‌ام که چنانچه حکام و رهبران با اهل شورا به مشورت بپردازند، و سپس هرچه را خود مصلحت دانستند یا اطرافیان به آنان القاء نمودند، عمل کنند، و قرار و تصمیم شورا را کأن لم یکن بشمارند، چنین شورایي پوچ و بي‌معني خواهد بود، و اعضاي آن شورا را چگونه بر اساس فرهنگ تاریخي خود مي‌توانیم اهل حل و عقد بنامیم، وقتي که نه مشکلي را حل مي‌کنند و نه در مورد اموري عقد و قراري را مي‌توانند به اجرا بگذارند؟!

1- ترجمه فارسي في ظلال القرآن، ج2، ص228-232.

ابن كثير در تفسير خود روايتي را از ابن مردويه و او هم از حضرت عليرضى الله عنه نقل مي‌نمايد كه از ايشان در مورد كلمة «عزم» در اين آيه سؤال شد كه مي‌فرمايد:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنتَ لَهُمْ ۖ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ۖ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ۖ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ [آل عمران: ۱۵۹]

(در امور با آنان مشورت كن، اما هرگاه عزم كردي بر خداوند توكل كن)

ايشان در پاسخ فرمودند: «عزم به معني مشورت با اهل رأي، و التزام و پيروي از آنان است»

اگر هم در اين مورد، بپذيريم كه دو رأي وجود دارد، واقعيت آن است كه همة مصايب و گرفتاري‌هاي گوناگوني كه در عرصه‌هاي مختلف گريبانگير امت اسلامي شده و مي‌شود، به خاطر حاكميت استبداد است، همين موضوع الزامي بودن پيروي از تصميمات شورا را ضروري مي نمايد»[1]

مولانا مودوي مي‌فرمايد: «مشوره‌يي كه به اجماع اهل شورا داده شود و يا از حمايت اكثريت آنها برخوردار باشد، بايد پذيرفته شود، زيرا اگر شخص و يا گروهي اختيار آن‌را داشته باشد كه رأي همه را بشنود و بعد از آن طبق ميل خود

1- فقه ساسي، ص189.

عمل كند، در اين صورت مشورت كاملاً بي‌معني مي‌شود، خداي متعال نفرموده است كه در امور آنها با آنها مشورت مي‌شود بلكه مي‌فرمايد "امور آنها با مشورت با يكديگر اداره مي‌شود" امتثال اين امر فقط با انجام‌دادن مشورت صورت نمي‌پذيرد بلكه لازم است آنچه در شورا با اجماع يا اكثريت آراء تصويب شده است، همه امور طبق آن اداره گردد»1

شورا از مستلزمات يك قانون كامل است، شهيد عبدالقادر عوده مي‌گويد: «شريعت اسلامي آمده و مبدأ شورا را در اين دو آيه **[وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ]** و **[وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ]** اساس نهاد، در حالي كه بيان اين نظريه نتيجة حال جماعت نبود زيرا عربها در پايين ترين درجات جهل و عقب مانده‌ترين حالت تمدني قرار داشتند، شريعت اين نظريه را مقرر نمود، چون قبل از هر چيزي، شورا يكي از مستلزمات قانون و شريعت كامل، دائمي و مبراء از تغيير و تبديل مي‌باشد، و استوار كردن شورا باعث بلندبردن مستواي جماعت شده و آنها را به تفكر در مسائل عمومي و اهتمام به آن و توجه به آيندة امت اسلامي وا مي‌دارد»2

و دكتر زحيلي بعد از ذكر اقوال طرفين و دلايل شان مي‌گويد: «رأي و نظر من اين است كه شورا بر هر حاكم واجب و ضروري بوده، فيصله‌هاي آن الزامي

2- تفهيم القرآن، ج4، ص675 .
3- التشريع الجنائي، ص37.

است، چنانچه مفسرين بر اين مسأله تأكيد دارند؛ تا اين كه مسائل بر وفق حكمت و مصلحت انجام شده، از استبداد رأي جلوگيري به عمل آيد؛ زيرا حكم اسلام بر اساس اصل شورا استوار بوده و با اين ويژه‌گي از نظام‌هاي ديگر متمائز مي‌گردد»1

و استاد محمد احمدالراشد بعد از سخني طولاني پيرامون شورا و اين كه مسألة الزام و عدم الزام امري نسبي است مي‌نويسد: «اما اعتقاد ما بر نسبيت شورا ما را از اين امر باز نمي‌دارد كه به صراحت بگوييم تجارب فراواني كه حركت‌هاي اسلامي معاصر پشت سر گذاشته‌اند، جانب وجوب و بهتر بودن مشورت را ترجيح مي‌دهد. و ما را فرا مي‌خواند تا با اديب معتمَد اباحيان توحيدي در اين باورش همراهي نماييم كه مي‌گفت:

"ياري‌جوينده، از مستبد با اراده‌تر است، و انسان تك‌رو تا آخر پيش رفته نمي‌تواند، و كسي كه مشوره كند، در نيمه‌راه نمي‌ماند"2

2- مخالفان الزامي بودن فيصله‌هاي شورا

نظر بعضي از علماي امت اين است كه فيصله‌هاي شورا الزامي نبوده بلكه جنبة اعلامي داشته و مستحب است و زماني كه رئيس و رهبر با زير دستان خود

1- فقه الاسلامي و ادلته، ج8، ص 6204.

2- المسار، ص 217.

مشورت مي‌كند، اگر نظر و رأي اكثريت آنها مخالف رأي او باشد، مي‌تواند رأي آنها را ناديده گرفته به رأي خود عمل كند. ابن قيم شورا را يك امر مستحب مي‌داند و در كلامي كه در بارة صلح حديبيه ايراد نموده آمده است كه (يكي هم مسأله مستحب بودن مشوره امام با رعيت و لشكريان اوست، تا اين كه رأي درست به دست آمده، نفوس آنها آرامش پيدا كند.1

متمايلان به اين رأي در توضيح مي‌گويند خداوند پيامبر خود را امر نموده با ياران خود مشوره كند تا رضاي خاطر آنها را به دست آورد؛ قرطبي در تفسير خود از مقاتل، قتاده و ربيع نقل مي‌كند كه: سران و بزرگان عرب اگر در كاري با آنها مشوره نمي‌شد، ناراحت مي‌شدند، به همين خاطر خداوند پيامبر خود را امر نمود تا در امور با آنها مشورت نمايد.2

و از قسمت اخير آيه استدلال مي‌كنند كه به رسول الله صلى الله عليه وسلم كه اولين مخاطب اين آيه است واجب نبوده كه حتماً با ياران خود مشوره كند، بلكه خداوند به او اختيار داد كه بعد از مشوره اگر به رأي آنها راضي نشد و قلبش بر چيزي ديگر مطمئن گرديد، بايد فيصلة شورا را كنار گذاشته به آنچه مطمئن شده عمل نمايد، طبعاً وقتي بر اولين مخاطب آيه اجراي فيصله‌هاي شورا واجب نباشد، به ديگران نيز واجب نيست. و براي اثبات اين گفتة خود به حوادثي از

1- المسار، ص214. به نقل از زاد المعاد

2- جامع لاحكام القرآن، ج3، ص 250.

سیرت رسول اکرمصلی الله علیه وسلم و سیرت خلفاي راشدین استشهاد مي‌نمایند مثلاً مي‌گویند: پیامبرصلی الله علیه وسلم در صلح حدیبیه با وجود مخالفت اکثر اصحاب، رأي و نظر خود را عملي کرد؛ و حضرت ابوبکر صدیقرضی الله عنه بعد از رحلت آن‌حضرت لشکر اسامه را با وجود مخالفت اکثریت صحابه روان نمود و جنگي را علیه مرتدین به راه انداخت که اکثریت صحابه با آن مخالف بودند و عمررضی الله عنه با وجود مخالفت اکثریت صحابه اراضي عراق را مانند اراضي خیبر تقسیم نکرد»1

از امام شافعیرح نقل شده است که آیة **[وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ]** را حمل بر استحباب نموده و مي‌گوید: این آیه نیز مانند گفتة پیامبرصلی الله علیه وسلم که فرمودند: «**البکر تستأمر في نفسها**» از دختر باکره در وقت نکاح پرسان مي‌شود که آیا به این ازدواج راضي هست یا خیر. امام شافعي مي‌گوید، همان‌گونه که پرسان کردن از دختر مستحب است نه واجب، مشوره پیامبر با یارانش نیز مستحب بوده نه واجب.2

استاد عبدالکریم زیدان در رابطه با عدم الزامي بودن فیصله‌هاي شورا به یك سلسله دلایل نقلي و عقلي استناد مي‌کند از جمله:

1- خداوند متعال فرموده است: قتاده در تفسیر این آیه مي‌گوید:

1- اسلام و شورا، ص21.

2- التفسیر الکبیر، ص55.

«خداوند پیامبر خود را امر نموده است که وقتي تصمیم مي‌گیرد آن را اجراء نموده و به خدا توکل کند نه به مشورة آنها»

2- سوابق گذشته و از آن جمله کاري را که خلیفه راشد حضرت ابوبکر صدیقرضی الله عنه در هنگام فرستادن لشکر اسامه و جنگ با مرتدان انجام داد، دلیل بر این است که رئیس دولت مي‌تواند بر خلاف رأي اکثریت به رأي شخصي خود عمل کند، چون حضرت ابوبکر در این دو واقعه به رأي اکثریت اعتنایي ننموده رأي خود را نافذ کرد.

3- خلیفه، رئیس دولت است و در برابر تمام اعمال خود مسئولیت کامل دارد، شایسته نیست که در صورت عدم قناعت، او را به گرفتن رأي دیگران الزام نماییم، چون وقتي انسان در برابر اعمال خود مسئول پنداشته مي‌شود که به اساس اراده و اختیار خود آن کار را انجام داده باشد، نه این که رأي دیگري را به خاطر الزام و از روي مجبوریت در حالي که نمي‌خواسته و به آن قانع نبوده انجام داده است.

4- صواب و خطایي رأي، از ذات رأي و طبیعت آن دانسته مي‌شود نه از کثرت و قلت طرفداران آن.

5- کثرت به ذات خود دلیل قاطع و یا راجح به صواب شده نمي‌تواند، چنان که قلت در ذات خود دلیل قاطع و راجح بر خطا نیست، زیرا ممکن است رأي اکثریت در مسأله‌یي به خطا رود. قرآن کریم به این حقیقت اشاره نموده است:

وَإِن تُطِعْ أَكْثَرَ مَن فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ ۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ [الأنعام: ١١٦]

(اگر از بیشتر مردم روی زمین پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه مي‌كنند...)

قُل لَّا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ ۚ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [المائدة: ١٠٠]

(بگو: ناپاك و پاك يكسان نيستند؛ هر چند فراوانی ناپاك‌ها تو را به شگفت آورد...)

6- خطرناك‌ترين حالتي كه بر سر امت اسلامي آمده است حالت جنگ است، در اين حالت كارها به رهبرارتش واگذار مي‌شود كه بعد از مشوره با مشاوران خود، آن گونه كه خودش صلاح مي‌داند طرح حمله و دفاع را عملي كند، و مطلقاً به رأي آنها ملزم نيست هرچند به مشوره با آنها ملزم است، معني اين سخن اين است كه بشر به فطرت خود دانسته است كه بهترين حل در وقت اختلاف بين رئيس و مشاوران واگذاركردن تصميم به رئيس است تا آن گونه كه صلاح مي‌بيند عمل كند، به همين خاطر در هنگام جنگ، كه اشتباه رهبر مي‌تواند منجر به نابودي لشكر و هلاك امت گردد، رأي او را مي‌گيرند»[1]

---

[1]- اصول الدعوة، ص253.

3- ترجيح بين آراء

از مقايسه آراء مختلف و بررسي دلايلي كه براي اثبات هريك از دو نظريه ارائه شد به وضاحت بر مي‌آيد كه قائلين به عدم الزامي بودن فيصله‌هاي شورا به دلايلي استوار چنگ نزده‌اند و شواهد تاريخي كه ارائه مي‌دهند، عكس ادعاي شان را ثابت مي‌كند.

1- اين گفته كه پيامبرصلى الله عليه وسلم صرف به خاطر به دست آوردن رضاي خاطر اصحاب مأمور شده بود با آنها مشوره كند چون سران و بزرگان عرب اگر در كارها با آنان مشوره نمي‌شد ناراحت مي‌شدند، سخن بسيار ضعيفي است. چون:

اولاً: از شأن پيامبر بسيار دور است كه به چنين كاري دست زند، و در حالي كه مي‌داند بايد چه كاري انجام دهد، مسلمانان را گرد آورده از آنها نظر بخواهد و وقت خود و آنها را ضايع كند؛ چنين كاري منافي صداقت و بي‌آلايشي انبياءυ است و با استفاده از چنين اقوال ضعيفي است كه مسئولين مستبد وقتي به كاري عزم شان جزم مي‌شود، براي خوش كردن اطرافيان خود به آنها استهزاء مي‌كنند و به گونه‌يي نمايشي از آنها مشوره مي‌خواهند و احياناً با بي‌رحمانه‌ترين وجهي نظر آنها را به ديوار مي‌كوبند؛ پيامبر هرگز در كاري كه مي‌دانست بايد چه كند و به آن مطمئن بود (جاي

که وحي دريافت نموده بود) با اصحاب خود مشوره نکرده است و جاي که مشوره کرده به صواب نظر خود مطمئن نبوده چون برايش وحي نيامده بوده است که بعد از مشوره با اصحاب يا به صواب نظر خود مطمئن شده، چون اکثريت يا نماينده‌گان شان آن را پذيرفته و بعد از رد و بدل شدن ادله، صواب بودن آن آشکار گريده است، مانند مشوره با سعدبن معاذ و سعدبن عباده در بارة مصالحه با بعضي از قبايل در جنگ احزاب؛ و يا از نظر خود در مقابل رأي اکثريت صرف‌نظر کرده است که آنگاه، رأي اکثريت يا خطا بود مانند قضية بيرون شدن از مدينه در غزوة احد و يا صواب بود مانند شورا در بارة اسيران هوازن.

ثانياً: چه دليلي وجود دارد که پيامبرصلی الله عليه وسلم به خاطر تعليم‌دادن مأمور شده بود با ياران خود مشوره کند؛ من در هيچ جا نديده‌ام که گوينده‌گان اين سخن دليل و قرينه‌يي را به اين ادعاي خود ارائه داده باشند؛ همه مي‌گويند فلاني گفته است؛ اين که به چه دليل؟ مسکوت گذاشته مي‌شود.

ثالثا: آيا يك انسان عاقل از اين بيشتر ناراحت مي‌شود که با او مشوره نشود يا از اين زيادتر عصاني مي‌گردد که بداند فقط به خاطر دلخوشي با او مشوره مي‌کنند؟! مسلماً اگر کسي بداند نظر او در نزد شنونده ارزش ذاتي ندارد، هرگز از اين که اجازه يافته ابراز نظر کند دلخوش نمي‌شود. حوادث تاريخي زيادي در زمان حيات پيامبرصلی الله عليه وسلم گواه بر

این است که اصحاب کاملاً مطمئن بودند که مي‌توانند با نظرات صائب شان در بعضي مسائل پيامبر را كمك كنند، از جمله در غزوه بدر حباب‌بن‌منذر به پيامبرصلی الله عليه وسلم مي‌گويد اگر خدا امر كرده كه لشكر را در اين‌جا فرود آورید سمعاً و طاعتاً، در غير آن اين‌جا مكان مناسبي نسيت، پيامبر نيز گفتة او را پذيرفتند؛ و در شوراي خندق سلمان اشاره به حفر خندق مي‌كند و پيامبرصلی الله عليه وسلم آن را عملي مي‌نمايند و نتيجة خوبي از آن مي‌گيرند و ده‌ها مورد ديگر كه اين مختصر گنجايش شرح و بسط همه را ندارد.

2- در آية مباركة كه خداوند متعال پيامبر خود را به مشوره با اصحابش امر نموده و به اتفاق مفسرين اين آيه بعد از غزوة احد نازل شد كه پيامبرصلی الله عليه وسلم در اثر مشورة اكثريت بر خلاف نظر خود از مدينه خارج شدند و نتيجة تلخي از آن گرفتند.

شهيد سيد قطب در اين رابطه مي‌نگارد: «اين نص به دنبال وقوع نتائج شورا فرود آمد، نتائجي كه به ظاهر سنگين و تلخ بود! نتيجة ظاهري شورا افتادن خلل در وحدت صف اسلامي بود! آراء مسلمانان مختلف و ناهمگون شد. دسته‌يي رأي آنان بر اين بود كه مسلمانان در مدينه بمانند و خويشتن را در پناه آن محفوظ دارند، و چنانچه دشمن به داخل آن رخنه كند، در سر كوچه‌ها به دفاع خيزند و با ايشان به پيكار پردازند و عرصه را بر آنان تنگ سازند. و گروهي ديگر شور ديگري در سر داشتند و چنين ديدند

که براي نبرد با دشمنان از مدينه بيرون روند. اين اختلاف سبب گرديد که به وحدت صف مسلمانان چنان خللي وارد شود. چه عبدالله پسر ابي پسر سلول يك سوم لشكر را با خود برگرداند، بدانگاه که دشمن نزديك گشته و سر رسيده بود. اين كار رخداد بزرگ و شكاف هولناكي بود. همچنين در ظاهر چنين مي‌نمود که نقشه‌يي که اجراء گرديد از لحاظ جنگي نقشة موفق و سالمي نبود و بهترين نقشه‌ها و طرح‌هاي رزمي به شمار نمي‌آمد؛ چرا که مخالف «پيشينه» و سابقة دفاع از مدينه بود - همانگونه که عبدالله پسر ابي‌گفت- و بعد از آن مسلمانان در جنگ احزاب بر عكس چنين شيوه‌يي اقدام كردند و عملاً در مدينه ماندند و به كندن خندق پرداختند و براي رويارويي با دشمن از شهر خارج نشدند، و از درسي که در احد آموخته بودند سود بردند!

رسول الله صلى الله عليه وسلم بي‌خبر از نتائج ناگواري نبود که در انتظار صف اسلامي بر اثر بيرون شدن از شهر بود. سروش خواب راستيني که ديده بود در گوشش زمزمه مي‌كرد و اندازة راستي و درستي آن را مي‌دانست. خواب را به كشته شدن يكي از اعضاي خانوادة خود و كشته‌گاني از اصحابش تعبير كرده بود، و مدينه را زره محكم و ناگستني معني فرموده بود... مي‌بايست که تصميماتي را لغو مي‌كرد که در نتيجة شورا گرفته شده بود... اما او تصميمات شورا را اجراء كرد هر چند که به دردها و زيان‌ها و قرباني‌هائي آشنا بود که به سبب آن دامنگير مسلمانان

مي‌گرديد. زيرا كه بنيانگذاري اصل شورا، و تعليم مردمان، و تربيت ملت، بسي بزرگ‌تر و مهم‌تر از زيان‌هاي موقت بود.

حق مسلم رهبري نبوي بود كه اصل شورا را بطور كلي بعد از چنان جنگي بدور اندازد و آن را از پايه بر اندازد. چرا كه در دشوارترين شرائط و تنگ‌ترين موقعيت‌ها، صف‌ها را از هم پاشيده بود و تلخ ترين ثمره و بدترين نتيجه را داده بود! ولي اسلام ملتي را مي‌پرورد و دست اندركار تشكيل ملتي بود، و مي‌خواست چنان ملتي را براي رهبري بشريت آماده‌گي بخشد. خدا مي‌خواست كه بهترين وسيله براي پرورش ملت‌ها و آماده كردن آنها براي رهبري مترقيانه اين است كه با شورا تربيت شوند، و براي تحمل دردها و رنج‌هاي رهبري تمرين داده شوند، و به خطا روند -هر چند كه اين خطا و اشتباه بزرگ بوده و نتائج تلخي به بار آورد- تا بدانند كه خطا و اشتباه خود را چگونه اصلاح مي‌كنند، و چگونه رنج‌ها و دردهاي رأي و كاركرد خويش را تحمل نمايند، زيرا كه آنها درست را از نادرست و چاه را از راه باز نمي‌شناختند مگر آنگاه كه خود به خطا روند و شخصاً مزة اشتباه را بچشند.

زيان‌ها و خسارت‌ها چندان مهم نيست اگر هدف از آنها ايجاد ملتي آزموده و فهميده‌يي باشد كه بتواند بار دشواري‌ها و سختي‌هاي راه را بر دوش كشد. اصلاً كاستن خطاها و لغزش‌ها و زيان‌ها در زنده‌گي ملت، بهره‌يي بدانان نمي‌رساند وقتي كه نتيجة آن اين شود كه ملت همچون

طفلي بر اثر دستگيري و رهنمودهاي پياپي ناتوان و نازپرورده به بار آيد. چنين ملتي در اين حال خويشتن را از زيان‌هاي مادي بدور مي‌دارد و بر مادیات و دارائي خود مي‌افزايد. ولي هستي خويشتن را بر باد مي‌دهد و معنويات خود را مي‌بازد و تربيت و پرورش نمي‌يابد و نمي‌تواند تمرينات لازم را ببيند و براي زنده‌گي واقعي، خويشتن را آماده كند... در اين صورت به طفلي مي‌ماند كه پيوسته مثلاً او را از راه رفتن باز دارند تا از تلوتلو خوردن‌ها و بر زمين افتادن‌ها در امان باشد، يا اين كه كفش‌هاي او كهنه و پاره نشود!»[1]

چه دليل و قرينه‌يي وجود دارد كه ما قسمت آخر آيه [فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ] را اين گونه معني كنيم كه وقتي بر چيزي مطمئن شدي و آن چيز خلاف رأي اكثريت بود به خدا توكل كرده رأي اكثريت را گذاشته بر آنچه نظر داري عمل كن؛ باز هم مي‌گوييم، مدعيان اين سخن هيچ دليلي به اين قول خود اقامه كرده نمي‌توانند مگر بعضي از حوادث تاريخي كه خلاف ادعاي شان را ثابت مي‌كند، در حالي كه قرائن متعدد از جمله مطلع آيت اشاره به اين دارد كه وقتي مشوره نمودي و فيصلة شورا بر امري استقرار يافت، در عملي كردن آن به كمك و معاونت خدا توكل كن نه بر حول و قوت خود و بدان كه در پشت سرت قوتي كامل‌تر و بلندتر از آنچه به

1- ترجمة فارسي في ظلال القرآن، ج2، ص 229.

تو داده شده وجود دارد.1

در این رابطه احادیثي نیز موجود است که خود پیامبر عزم را چنین تعریف نمودند از جمله: ابن مردویه از حضرت علیرضی الله عنه روایت مي‌کند که از پیامبرصلی الله علیه وسلم در بارة عزم سوال شد، فرمودند: «مشاورة أهل الرأي ثم اتباعهم»[2] مشوره با اهل رأي سپس پیروي شان. و سیرت عملي رسول اکرمصلی الله علیه وسلم قرینه‌یي است قوي‌تر که آن حضرت در طول 23 سال نبوت خود یك مورد هم نشده که در امور اجتماعي که از طرف خدا وحي نازل نگردیده بود، با صحابه مشوره نکرده باشند و یا اگر شورا کرده باشند، بر خلاف فیصله‌هاي آن عمل نموده باشند.

3- واقعاتي که ایشان به آن استدلال مي‌کنند، هیچ‌یك به ادعاي که مبني بر عدم الزامي بودن فیصله‌هاي شورا دارند دلالت ندارد. در صلح حدیبیه که پیامبرصلی الله علیه وسلم با وجود نارضایتي اکثر صحابه من جمله حضرت عمررضی الله عنه معاهدة مشهور شان را با سران مکه امضا نمودند، از طرف خدا به چنین کاري مأمور شده بودند؛ چنانچه در جواب عمررضی الله عنه گفتند: «من فرستادة خدایم و از اوامر او سرپیچي

1- تفسیر المنار ج4، ص167.
2- تفسیر القرآن العظیم، ج2، ص427.

نمي‌كنم و او مدد گار من بوده، مرا ضايع نمي‌گرداند»1 از دقت در عبارت (از اوامر او سرپيچي نمي‌كنم) به خوبي دانسته مي‌شود كه پيامبرصلى الله عليه وسلم در صلح حديبيه مأمور بودند معاهده را طوري كه امضا نموده بودند، امضا كنند به همين خاطر در جواب عمررضى الله عنه چنين گفتند.

در مباحث گذشته گفتيم كه پيامبرصلى الله عليه وسلم و تمام مسلمانان مؤظف‌اند در جايي‌كه حكم صريح خدا موجود است، به گفتة كسي ديگر اعتنا نكنند، چون گفتة خدا خير محض است؛ و اين مسأله بعداً براي تمام اصحاب حتا خود حضرت عمر معلوم شد، و از كردة خود پشيمان گرديد.2 و خداوند متعال آن را فتح مبين نام نهاد [إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا] (ما براي تو پيروزي نمايانى را مقدر كرده‌ايم).

واقعة ديگري كه به آن استدلال مي‌كنند فرستادن لشكر اسامه‌بن‌زيدرضى الله عنه بود كه حضرت ابوبكر صديقرضى الله عنه با وجود مخالفت اكثر صحابه آن‌را فرستاد. استدلال به اين واقعه نيز درست نيست چون اولاً: لشكر اسامه به فرمان رسول الله صلى الله عليه وسلم عازم سفر شده بود و ثانياً: حضرت ابوبكر صديقرضى الله عنه وقتي اقدام به فرستادن لشكر اسامه نمود صحابه مخالفت كردند، ولي ابوبكررضى الله

1- رحيق المختوم، ص597.
2- همان اثر.

عنه دلايل موجهي را بيان نموده آنها را قناعت داد و بعد از اين كه فيصلة جمعي به رأي اكثريت مبني بر خروج اسامه صورت گرفت لشكر را حركت داد، نه اين كه تا آخر اكثريت مخالف بودند و حضرت ابوبكر با استفاده از موقف خود به رأي آنها وقعي ننهاد. كلا و حاشا. كسي نمي‌تواند با سند صحيح ثابت كند كه حضرت ابوبكر در تمام دوران خلافت خود يك مورد هم چنين كاري كرده باشد. و در قسمت جهاد عليه مرتدان نيز قضيه به عين شكل بود، ابتداء اصحاب مخالفت كردند ولي بعد از شنيدن دلايل حضرت ابوبكررضی الله عنه اكثريت به رأي او قانع شدند. امام شاطبي مي‌گويد:

«احتج ابوبكر بقولهصلی الله عليه وسلم (الا بحقها) و كون الزكاة الا من حقها. فقبل عمر و غيره هذه الحجة فصارت اجماعاً و انما العمل بالشوري إذا لم تخالف النص»[1]

ابوبكررضی الله عنه به اين گفته پيامبرصلی الله عليه وسلم "مأمور شدم كه با كفار بجنگم تا زماني كه شهادت دهند جز خدا معبودي نيست... و زكات مال خود را به پردازند" و ثابت ساخت كه زكات از جملة همان حقوق است. آنگاه عمررضی الله عنه و ديگران دليل او را پذيرفتند.

1- الاعتصام، ج2، ص361.

بناءً این مسأله اجماعي شد، وقتي به شورا عمل مي‌شود که مخالف نص نباشد.

موقف حضرت عمررضی الله عنه در مورد توزيع اراضي عراق بعد از فتح آن نيز ثابت مي‌سازد که ايشان مطابق فيصلة شورا رفتار مي‌کردند، از منابع مؤثق به دست مي‌آيد که حضرت عمررضی الله عنه با صحابة کرام در اين موضوع مشوره کرده بود و اکثريت به او توصيه کردند که اين زمين‌هارا نيز به صورتي که پيامبرصلی الله عليه وسلم زمين‌هاي خيبر را بعد از فتح تقسيم نموده بودند، توزيع کند، ولي حضرت عليرضی الله عنه و معاذ بن جبلرضی الله عنه تقاضا کردند که آن را به حيث يك منبع عايدات براي نسل‌هاي آيندة مسلمان محفوظ نگهدارد؛ عمررضی الله عنه با نظر اين دو نفر موافقه نشان داده بعد از بحث و گفت وگوي زياد ديگران را نيز قانع کرده زمين‌هاي عراق را توزيع نکرد.[1]

دکتر زحيلي در اين رابطه مي‌نگارد: «ابوبکررضی الله عنه با اصرار رأي خود را در بارة جنگ با مرتدان و نيز در مورد جمع قرآن، به مسلمانان توضيح مي‌داد تا بالآخره خداوند متعال قلب آنان را به پذيرفتن رأي او آماده ساخت؛ چنانچه عمررضی الله عنه در اين رابطه سخن گفته است و طوري که او نيز در مورد اقناع مخالفان خود در قسمت تقسيم اراضي عراق به توضيح دلايل

---

[1]- اسلام و شورا، ص29.

خود مبادرت نمود، تا از روي قناعت رأي او را پذيرفتند و با او هم‌نظر شدند، و موضوع به اتفاق آراء فيصله گرديد. اين مطلب را ابويوسف در كتاب الخراج و ديگر فقها ذكر نموده‌اند»[1]

در اين‌جا تذكر اين نكته ضروري است كه وقتي مي‌گوييم بر رئيس و رهبر واجب است تا در تصميم گيري‌هاي خود شورا نمايد و فيصله‌هاي شورا را عملي كند، به اين معنا نيست كه شخص او از اول تا آخر، ساكت نشسته و از خود رأي و نظري ابراز نكند و يا بر نظر خود پافشاري ننمايد؛ بر عكس چون غالباً در اجتماعات مسلمانان بايد مسئوليت بزرگ به عهده‌ي كسي گذاشته شود كه از ديگر همقطاران خود برتر است، و اين شخص بعد از رسيدن به زعامت و رهبري، چون با قضاياي مختلف مستقيماً در تماس است، معلوماتش در ارتباط با مسايل جمعي زيادتر مي‌گردد، در حالي كه ديگر اعضاي شورا ممكن است از ارتباط موضوع زير بحث با قضاياي ديگر غافل باشند، و همچنين رئيس و زعيم به اساس احساس مسئوليتي كه در پيشگاه خدا و مردم دارد، روي مسايل بيش از ديگران فكر مي‌كند، بناءً بيشتر اوقات رأي و نظر او نسبت به آراء ديگران دقيق‌تر است و براي نظرات خود دلايل قانع كننده‌يي دارد؛ بنابراين ممكن است در ابتدا وقتي قضيه مطرح مي‌شود، ديگر اعضاي شورا نظر شان مخالف با رأي رئيس

---

[1]- فقه الاسلامي و ادلته، ج8، ص 6204.

باشد ولي بعد از غربال شدن نظرات مختلف و طرح دلايل هريك از آراء، به نظر او قانع شوند. اين مسأله نه با عقل در تضاد است و نه هم با قاعده‌يي از قواعد شرعي و انساني؛ كه ما در ارتباط با چند مورد فوق الذكر به مشكلي مواجه شويم و به خاطر آن آيات و احاديثي را كه در بارة شورا آمده است تأويل و توجيه كنيم.

4- و اما جواب گفته امام شافعي[ح] را، امام فخرالدين رازي در تفسير خود به اين صورت بيان نموده است كه: ظاهر امر براي وجوب است و فرمودة خداوند جل جلاله [وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ] اقتضا مي‌كند كه مشوره نمودن واجب باشد».1 البته اين كه امام شافعي مستحب بودن شورا را با اجازه خواستن از دختر باكره در وقت نكاح قياس مي‌كند، باز هم درست نيست، زيرا نظر تعداد زيادي از علما اين است كه اجازه گرفتن از دختر باكره واجب است نه مستحب.

و اما دلايل استاد زيدان: در رابطه با دو دليل اولش توضيحات بالا كفايت مي‌كند، اما دليل سوم استاد كه خليفه در برابر تمام اعمال خود مسئوليت كامل دارد... مي‌گوييم چه كسي و به كدام دليل گفته است كه خليفه در برابر تمام كارهاي خود مسئوليت كامل دارد؟ خليفه از طرف خدا مأمور شده كه كارها را با مشوره پيش ببرد و اتفاقاً يكي از فوائد شورا همين

1- التفسير الكبير، ج9، ص 55.

است که خليفه از کارهاي که به شورا مي‌گذارد و فيصله‌هاي شورا را عملي مي‌کند مسئوليت فردي ندارد؛ نه در پيشگاه خدا و نه هم در پيشگاه مردم؛ اگر مردم و يا نماينده‌گان منتخب شان به خليفه رأي دهند که فلان کار را عملي کند، و در اثر عملي کردن آن به مشکلي مواجه شوند، چگونه مي‌توانند خليفه را مؤاخذه کنند؟! خليفه در برابر عملي مسئوليت کامل دارد، که خودسرانه و بدون گرفتن رأي مردم به آن اقدام نموده باشد.

اما اين دليل که صواب و خطايي رأي، از ذات رأي دانسته مي‌شود نه از کثرت و قلت رأي دهنده‌گان، سخني کاملاً به جاست؛ اما غير از نصوص صريح و حقايق علمي، اگر اکثريت را ملاك قرار ندهيم چه معياري وجود دارد که رأي رئيس را صواب و رأي اکثريت اعضاي شورا را خطا بگيريم و به اين دليل او را ملزم به فيصله‌هاي شورا ندانيم؟! طبعاً اگر رئيس يا يکي ديگر از اعضاي شورا به حمايت از رأي خود نصي شرعي يا حقيقتي علمي را ارائه کند، ديگر شورا معني ندارد و همه بايد به آن گردن نهند؛ قبلاً تذکر داديم که در صورت موجوديت نص، شورا کارآيي خود را از دست مي‌دهد؛ در اين‌جا مي‌افزاييم که اگر تمام اعضاي شورا به ارتباط قضية علمي رأي دهند و حتا فيصله کنند، بعداً کسي پيدا شود و ثابت کند که آنها در فيصلة خود به خطا رفته‌اند، بايد همه‌گي از رأي خود چشم پوشيده به آنچه ثابت شده است عمل کنند.

و اين که کثرت به ذات خود دليل قاطع و يا راجح بر صواب شده

نمي‌تواند ... بلي اين نيز يك واقعيت است، ولي اين مسأله به بحث ما ارتباطي ندارد چون ما در مسايل شورايي دليلي بر اين كه رأي اقليت (شخص رئيس) صواب باشد نيز نداريم و آياتي را كه استاد آورده است به اين ادعا دليل شده نمي‌تواند، چون در آن‌جا خداوند به پيامبر خود مي‌گويد: وقتي از طرف خدا برايت دستوري داده شد، تو همان را پيروي نموده به اين نگاه نكن كه اكثريت مردم جهان با آن مخالفت مي‌كنند. چون دستور خدا حق محض و رأي اكثريت مردم جهان آنگاه كه در برابر قول خدا قرار گيرد، باطل است. چگونه مي‌شود از اين آيات استدلال كرد كه وقتي رأي رئيس كه امكان خطا و صواب را دارد، با رأي اكثريت كه آنها نيز ممكن است به صواب يا خطا باشند، در تضاد واقع شود، رأي اقليت (رئيس) را بر رأي اكثريت (اعضاي شورا) ترجيح دهيم و آيات و احاديث شورا را تأويل و توجيه كنيم. البته با مراعات شرايطي كه علما براي اعضاي شورا و يا كساني كه بايد با آنها مشوره صورت گيرد وضع كرده‌اند، ان شاءالله اين مشكل نيز بر طرف گرديده و رأي اكثريت اعضاي شورا كه هم‌طراز و يا نزديك به رئيس‌اند، غالباً نسبت به رأي شخص او (اگر تنها باشد) از پشتوانة علمي زيادتري برخوردارد است.

و اين كه استاد فرموده در حالت جنگ، رهبر ارتش مطلقاً ملزم به رأي ديگران نمي‌باشد، به اين گفتة خود نيز دليلي ارائه نكرده است. در حالي كه ما مي‌بينيم، شخص رسول الله صلى الله عليه وسلم در غزوه احد پيش

از جنگ و در مورد اسراي بدر بعد از جنگ و در غزوة خندق در خلال جنگ با اصحاب خود مشورت کرده و به آن عمل نمود. ابن‌کثیر در تفسیر خود مي‌نويسد: « فكان صلي الله عليه وسلم يشاورهم في الحروب ونحوها»[1] پیامبرصلی الله علیه وسلم با اصحاب خود در جنگ و امثال آن مشوره مي‌کرد. و قرطبي در تفسیر آیة 159 آل‌عمران نوشته است که: «و قالت طائفة: ذلك في مكائد الحروب، و عند لقاء العدو» برخي گفته‌اند که پیامبرصلی الله علیه وسلم مأمور شده تا در هنگام نبرد و مقابله با دشمن با یارانش مشوره کند.

1- تفسير القرآن العظيم، ج2، ص427.

فصل پنجم :

شورا و ديموكـــــراسي

در مورد تعريف دموكراسي و سابقة تاريخي آن نظرات مختلف و احياناً متناقضي وجود دارد، به گونه‌يي كه يك پژوهش‌گر در ميان آرا و نظريات متعدد گيج مانده و نمي‌تواند يكي را بر ديگري ترجيح دهد. از اين نكته‌نظر ممكن نيست كه دموكراسي را با شورا كه تعريف، منزلت و محدودة كاربرد آن كاملاً واضح و مشخص است مقايسه نمود.

اينك با در نظرداشت تنگي مجال به برخي از نظرات ارائه شده پيرامون سابقة تاريخي دموكراسي و بعضي از تعاريف آن اشاره مي‌كنيم:

1- سابقة تاريخي دموكراسي

«دموکراسی به عنوان يك روش حكومتی دارای سابقه تاريخی طولانی بوده و حداقل به پنج قرن قبل از ميلاد بر می‌گردد، اما در عين حال در طول عمر خود فراز و نشيب‌ها و شكل‌های مختلفی به خود گرفته و تعاريف

مختلف و نظرهای فراوانی‌درباره آن ارائه شده و به اعتبارات مختلفی تقسیم گشته است»1

«در حدود سال 594 قبل از میلاد بود که «سولون» -دولت‌مرد وقانون‌گذار و شاعر يوناني- براي شهر آتن قانون اساسي وضع كرد و شيوه‌يي از حكومت را در آن زمان به نام دموكراسي كه از دو واژة «دموس» و «كراتوس» كه اولي به معني كليه‌شهروندان و دومي هم به معناي قدرت و يا قانون، تشكيل شده بود را به وجود آورد كه با گذشت چند دهه و در سال 508 قبل از ميلاد با غلبة تودة مردم به رهبري «كلايستسن» بر «ايزاگوراس» پادشاه اسپارت و در نتيجه با تغييراتي در ساختار «انتخاباتي» آتن، يونان گامي ديگر به سمت تحقق دموكراسي برداشت.»2

2- تعريف دموكراسي (Democratie)

1- «دموكراسي: حكومت ملي، حكومت مردم بر مردم، طرز حكومتي كه اختيار مملكت و تعيين هيأت دولت در دست نماينده‌گاني است كه مردم انتخاب مي‌كنند. اصطلاح دموكراسي در يونان قديم

1- انترنت

1- دموكراسي در گذر ايدئولوژي‌ها، انترنت.

پيدا شد و به حكومتي اطلاق مي‌كردند كه اكثريت مردم در انتخاب آن مداخله داشته و همه‌گان از مزاياي آزادي و عدالت برخوردار باشند.»1

2- «اجمالاً دموكراسي را به معني "سهم‌داري عقل و رأي و نقش‌آفريني ارادة جمعي در ادارة اجتماع" تلقي مي‌كنيم»2

3- «دموكراسي در يك تعريف كلي عبارت است از: حكومت مردم، توسط مردم، براي مردم، توسط همه و براي همه. همچنين دموكراسي را حق برابر كليه اعضاي جامعه جهت شركت در تصميم‌گيري‌ها نيز مي‌نامند»3

3- حقيقت دموكراسي

ديديم كه در بارة سابقة تاريخي دموكراسي و تعريف آن از طرف دانشمندان، آرا مختلفي داده شده است؛ نتيجة معقول و منطقي مقدمة فوق اين است كه حقيقت دموكراسي از نظر ما پنهان بماند و در بارة سخناني كه از تاريخ دموكراسي و تعريف‌هاي كه از اين واژه مي‌شنويم مطمئن نباشيم. يگانه حقيقتي كه به آن دست پيدا مي‌كنيم اين است كه

2- فرهنگ فارسي عميد.

1- دين و دموكراسي، باشگاه انديشه، انترنت.

2- دين و دنياي متجدد، انترنت.

جاي پيدايش و ظهور دموكراسي، غرب لاييك بوده و وجه مشترك تمام تعاريفي كه از دموكراسي ارائه مي‌شود يك چيز است (حكومت مردم بر مردم) و در اين مورد هم ترديدها، تبصره‌هاي و ابهامات فراواني وجود دارد.

استاد راشد غنوشي مي‌گويد: «هر چند از جنبة نظري آراي صاحبان كارتل ها و تراست‌هاي بزرگ، مديران طرح‌ها، نخبه‌گان فن‌گرا، صاحبان روزنامه‌ها وكانال‌هاي راديويي و تلويزيوني وكاركنان، مديران، روزنامه نگاران و نويسنده‌گان اين رسانه‌ها، و گروه‌هاي فشارسياسي، فرهنگي و صنفي با آرا بي‌كاران يا كارگران شاغل در بخش‌هاي صنعت و كشاورزي كه اكثريت را نيز تشكيل مي‌دهند از ارزش يكسان و همانندي برخوردار است، اما واقعيت خارجي بر اين گواهي مي‌دهد كه گروه اخير غالباً از جهت دهي‌هاي گروه نخست كه شمار آنان نيز اندك است پيروي مي‌كنند. اين امر سبب مي‌شود تعريف دموكراسي به حكومت مردم بر مردم تنها يك ديدگاه آرماني شمرده شود كه تحقق بخشيدن بدان امكان پذير نيست. از همين‌روي برخي از نظريه‌پردازان نوين به تصحيح تعريف حكومت دموكراتيك گراييده و آن را نه حكومت مردم، بلكه حكومتي چند جانبه دانسته‌اند كه گروهي نخبه‌يي از شهروندان و رهبران و سياستمداران آن را در دست مي‌گيرند و در سايهٔ آن ميان نماينده‌گان گروه‌ها و صاحبان منافع مختلف گفت‌وگو صورت مي‌پذيرد. البته اين نخبه‌گان به واسطهٔ اراده و خواست توده‌هاي انتخاب كننده، عهده دار حكومت مي‌شوند و اين خود

سبب مي‌شود كه بگوييم دموكراسي در عمل تنها حكومت نخبه‌گان به نام ملت است. مخالفان ديدگاه‌هاي كلاسيك در مورد دموكراسي، در نقد اين نظام از اين نيز فراتر رفته و در اصالت داشتن و راستين بودن اين نماينده‌گي يعني نماينده‌گي نخبه‌گان از سوي ملت ترديد به ميان آورده اند: آيا اين نماينده‌گي مستند به آگاهي و آزادي انتخاب كننده‌گان است يا به جهل و فريب و زبوني باز مي‌گردد و در ماهيت به اكراه و خدعه مي‌ماند؟ دموكراسي‌هاي غربي نوعي برابري سياسي را ايجاد كرده و امتيازات آريستوكراسي را از ميان برده‌اند، اما از سويي ديگر و به صورت تدريجي نا برابريي اقتصادي را به وجود آورده‌اند و اين نابرابري به سمت ايجاد آريستوكراسي نويني پيش مي‌رود كه بر ملكيت سرمايه‌داري و انحصارهاي بزرگ اقتصاديي مبتني است كه نفوذي گسترده بر احزاب، روزنامه‌ها و افكار عمومي اعمال مي‌كند. از دموكراسي غربي كه بگذريم دموكراسي‌هاي خَلقي نوعي ديگر از دموكراسي‌اند كه بر پاية نظريه‌هاي ماركسيستي استوار هستند. اين دموكراسي‌ها، دموكراسي‌هاي غربي را هدف اين نقد قرار مي‌دهند كه تنها دستاورد آن آزادي‌هايي صوري است و نفوذ واقعي در اختيار صاحبان سرمايه قرار دارد و تا زماني كه ملكيت در انحصار سرمايه‌داران و حكومت نيز خدمت‌گزار آنان است هيچ راهي براي آن كه ملت آزادي‌هاي خود را به چنگ آورد، وجود ندارد و در نتيجه يگانه راه آن است كه توده‌ها از رهگذار مصادرة هرگونه ملكيت فردي، وسايل توليد را در

اختيار گيرند. اين در حالي است كه در اين "دموكراسي‌هاي خَلقي" نيز اين توازن وجود ندارد؛ چه در اين دموكراسي‌ها نيز، ملكيت ملت در واقع ملكيتي است در اختيار يك حزب يا يك گروه از نخبه‌گان حاكم و گاه نيز پيشوايي واحد كه همه چيز را در اختيار دارد و در نتيجه دست توده‌ها از هر سلاحي براي رويارويي با حكومت يا حزبي كه همه ابزارهاي سلطة اقتصادي، فرهنگي، تبليغي امنيتي و نظامي را از خود كرده تهي است. در چنين شرايطي و در حالي كه ملت حتا از سلاح اعلام مخالفت، تظاهرات، اعتصاب، تجمع و از هر وسيلة ديگري براي فشار آوردن بي‌بهره است و تنها مي‌تواند موضع بي‌اعتنايي را در پيش بگيرد و در زير چرخ‌هاي توليد كمر خم كند، دم زدن از شعارهايي پوچ در بارة ملكيت ملت و آزادي توده‌ها نوعي ريشخند و تبليغ بي‌ارزش است».[1]

دكتور عبدالكريم سروش مي‌نويسد: «به نظر مي‌رسد دموكراسي به انباشت قدرت بيش از انباشت ثروت حساسيت دارد، و نيز به نظر مي‌رسد كه تساهل و اجماع را بالاتر از حقيقت مي‌نشاند. اگر اين دو نقص به نحو مؤثر رفع مي‌شدند بشر سعادتمندتر مي‌بود».[2]

آنان كه مي‌خواهند دموكراسي را به عنوان يك روش بي‌اشكال و

1- آزادي‌هاي عمومي در حكومت اسلامي، ص85-87.
2- فربه‌تر از ايدئولوژي، ص272.

قابل‌قبول اسلام معرفي كنند، از پيش خود تعاريفي به دموكراسي مي‌دهند كه با تعريف واقعي نشأت كرده از ماهيت، سابقة تاريخي و عوامل به ميان آورندة دموكراسي صادق نمي‌آيد؛ چنان كه عده‌يي از مسلمانان سعي مي‌كنند با چسپاندن پسوند اسلامي به آخر آن بگويند اسلام هزار و چهارصد سال قبل از امروز دموكراسي را آورده است.

مطلب ديگري كه در اين زمينه نبايد از ديد ما مسلمانان پنهان به ماند اين است كه دموكراسي يكي از مؤلفه‌هاي سكولاريزم غربي است «در نظام دموكراسی تنها خواست و مطالبات مردم باید محور باشد و ماوراء طبیعت و مشخصاً خدا، به طور کلی مورد انکار واقع شده و ماتریالیسم پذیرفته می‌شود و یا حداقل دخالت او در زنده‌گی انسانی و مدیریت جامعه و روش حکومت مردود و مذموم شمرده می‌شود، یعنی قبول تفکر سکولاریسم»[1]

بهرام مشيري تاريخ‌دان ايراني مقيم آمريكا، در بحثي زير عنوان (موانع دموكراسي در ايران) مي‌گويد: «توحيد و يا [نعوذ بالله] ديكتاتوري الله جل جلاله بزرگ‌ترين مانع در سر راه دموكراسي است، و كشورهاي چندخدايي خيلي زودتر دموكراسي را مي‌پذيرند تا كشورهاي توحيدي، مسألة جمع كردن اسلام و دموكراسي، اجتماع نقيضين است كه هرگز

1- انترنت.

تحقق نخواهد يافت و با آمدن يكي آن ديگري از ميان مي‌رود»[1]

دكتور قرضاوي در اين رابطه نظري ميانه و معقولي را پيشنهاد كرده مي‌گويد:

«در همين رابطه لازم است كه از دموكراسي روش‌ها، راهكارها، ضمانت‌هايي را كه با ارزش‌ها و تعاليم ما سازگاري دارند بهره‌برداري نماييم، و براي خود حق بررسي و تحقيق و تعديل آنها را محفوظ بداريم، و از بهره‌برداري از فلسفة آن كه ممكن است ناروايي را روا، و روايي را ناروا و فرايضي را كنار بگذارد، پرهيز كنيم»[2]

در بحث‌هاي گذشته ديديم كه اسلام قبل از هزار و چهارصد سال با مبدأ قرار دادن شورا به عنوان دومين اصل نظام اسلامي، چگونه توانسته است عرصه را بر حكومت‌هاي دكتاتوري تنگ نموده و برترين راه‌كار را براي حكومت در آن عصر ارائه دهد؛ و با مشخص كردن مبادي، و مسكوت گذاشتن جزئيات، دروازة استفاده از روش‌هاي جديد را براي هميشه بر روي مسلمانان باز گذارد تا از يك‌طرف براي پذيرفتن روش‌هاي جديد معيار و محك واضح و روشني داشته باشند و از طرف ديگر از مزاياي راه‌كارهاي نو محروم نگردند.

2- تلويزيون آشنا.

3- فقه سياسي اسلام، ص 175.

حالا مي‌بينيم كه آيا بين شوراي كه اسلام آن را مطرح نموده و دموكراسي غربي، نقاط اتفاق و اجتماعي وجود دارد يا خير.

4- وجوه اتفاق و اختلاف شورا و دموكراسي

شوراي اسلامي و دموكراسي وضعي، از جهاتي با هم متفق و از جهاتي متفاوت‌اند. اينك براي روشن شدن موضوع به نقاط اتفاق و نقاط اختلاف شورا و دموكراسي به صورت خلاصه اشاره مي‌كنيم:

الف) نقاط اتفاق :

1- از نظر دموكراسي فعلي نماينده‌گان مجلس يا اعضاي پارلمان مي‌توانند در مسائل عمومي مناقشه كنند و كاري كه بدون موافقة شان انجام شود مشروعيت خود را از دست مي‌دهد. در مباحث گذشته گفتيم كه رئيس و رهبر اگر در مسائل عامه شورا نكند و يا در صورت شورا فيصله‌هاي آن را ناديده انگارد گنه‌كار بوده و مردم حق دارند او را مواخذه كنند.

2- توجه به اكثريت و به رسميت شناختن حق اعتراض دو ركن اساسي دموكراسي به حساب مي‌آيد؛ در بحث حكم شورا گفتيم كه فيصله‌هاي شورا الزام آور است و رأي اكثريت در نظام اسلامي _به شرط اين كه با نصوص در تعارض واقع نشود_ اعتبار قانوني دارد، و اقليت نيز حق اعتراض را دارند.

ب) نقاط افتراق :

1- فيصله‌هاي مجلس شورا مقيد به عدم مخالفت با نصوص ثابت اسلامي است، و حدود صلاحيت آن در مواردي است كه در بارة آن يا نصي وجود ندارد يا نص ظني الدلاله است كه احتمال برداشت‌هاي گوناگون را دارد؛ باز هم در تمام موادي كه شورا صورت مي‌گيرد، بايد فيصله‌هاي اتخاذ شده با مبادي عام شريعت همنوا باشد.

اما در دموكراسي معاصر، فيصله‌هاي مجلس مطلق و بدون كدام قيد است، درست است كه قانون اساسي مي‌تواند فيصله‌هاي مجلس را مقيد و محدود كند، ولي خود قانون اساسي چيزي ثابت و غير قابل تغيير نيست.

بناءً مي‌توان گفت كه در نظام دموكراسي مردم به صورت اطلاق مصدر قانون پنداشته مي‌شوند، لكن در نظام اسلامي مردم در حدود شريعت و قانون اسلامي مي‌توانند مصدر قانون باشند، و تشريع و قانون‌گذاري مطلق فقط و فقط حق الله متعال است.

2- حقوق و آزادي‌هاي عمومي در شوراي اسلامي از دو جهت با دموكراسي معاصر متفاوت است:

الف) حقوق و آزادي‌هاي عمومي، احياناً به وجائب اجتماعي و ديني مرتبط به تحقيق مقاصد شريعت مبدل مي‌گردد و به صورت متوازن مصلحت فرد و جامعه را تأمين مي‌كند، و شهروندان مكلف‌اند از اين حقوق استفاده كنند و در صورت اهمال و بي‌توجهي گنه‌كاراند، در حالي كه در

دموکراسي معاصر -اگر دموکراسي غربي را در نظر آوريم به بعد فردي بيشتر توجه شده است و اگر به دموکراسي کمونيستي ببينيم جانب اجتماعي مورد عنايت قرار گرفته است- و در هر دو صورت توازن به هم خورده مشکلاتي را به بار مي‌آورد.

ب) در شريعت اسلامي آزادي‌ها، تعريف شده و به ضوابطي که خود شريعت مشخص نموده مقيد شده است، اما در نظام دموکراسي آزادي‌ها حد و مرزي ندارد جز اين که شخص نبايد از آزادي خود طوري استفاده کند که ضرري را متوجه ديگران سازد، و يا با قانون تصادم کند، و قانون باز هم قابل تغيير است.

3- شوراي اسلامي با ارزش‌هاي اخلاقي سرچشمه‌گرفته از دين پيوند ناگسستني دارد، به همين خاطر فيصله‌هاي شورا از نوعي ثبات و استقرار برخوردار است که هر لحظه در اثر دگرگون شدن تمايلات انسان‌ها تغيير نمي‌خورد، به همين خاطر قدرت کنترول کردن خواهشات و تمايلات امت اسلامي را دارد.

در حالي که دموکراسي معاصر از چنين ارزش‌هاي ثابت و لايتغيري عاري است، حد اکثر چيزهاي که به عنوان ارزش در نظام دموکراسي مطرح است ارزش‌هاي نسبي است که در ايجاد آن تمايلات اکثريت رول

بارز و برجسته‌يي دارد.1

1- الشوري و اثرها في الديمقراطية، ص423.

فصل ششم :

آثار اجتماعي شورا

وقتي صحبت از احكامي مانند شورا، رهبري، بيت‌المال، امر به معروف و نهي از منكر و... به ميان مي‌آيد، ذهن‌ها متوجه نظام حكومتي متعارَفي مي‌شود كه در داخل مرزهاي يك مملكت فعاليت دارد؛ يا به سخن ديگر بيشتر مسلمانان فكر مي‌كنند كه مخاطب چنين احكامي گرداننده‌گان حكومت‌هاي‌اند كه زمام امور كشورهاي اسلامي را به دست دارند؛ ولي از ديد شريعت الهي نظام اسلامي منحصر به حكومت به معناي خاص و متعارف آن نيست، هرچند حكومت نوع پيشرفته‌تر نظام اسلامي مي‌باشد؛ نظام اسلامي به برنامه‌يي گفته مي‌شود كه همة اجتماعات مسلمانان از خانواده گرفته تا حكومت جهاني اسلام (خلافت) را در بر مي‌گيرد. احكام مربوط به نظام اسلامي در داخل اجتماعات كوچك نيز قابل تطبيق بوده و آثار مطلوب خود را به جا مي‌گذارد، چنان كه اهمال و بي‌توجهي به آن آثار ناگوار خود را دارد. پيامبر اكرمصلى الله عليه وسلم مي‌فرمايند: «ألا كلكم

راع ومسؤول عن رعيته»1 بدانيد كه هريك از شما سرپرستيد و مسئوليت زير دستان خود را به عهده داريد.

مسلمانان مكلف‌اند همان گونه كه به نماز و روزه اهتمام و توجه دارند، احكام مربوط به نظام اسلامي را در عرصة مسئوليت خود به كار بندند و تك‌تك اين احكام را در خانواده‌ها، شركت‌ها، انجمن‌ها، جماعت‌ها و... تمرين كنند. طبعاً حكومت نيز از همين نهادها تشكيل مي‌شود، وقتي در نهادهاي كوچك‌تر اجتماعي احكام الهي تطبيق گردد، حكومتي كه از اين نهادها تشكيل شده نيز اين احكام را مراعات خواهد كرد.

در كارهاي اجتماعي و زنده‌گي باهمي انسان‌ها، دو روش بيشتر وجود ندارد:

1- يا فعاليت‌هاي خود را به گونه‌يي ديكتاتوري پيش مي‌برند مثلاً در خانواده پدر و يا شوهر و يا برادر كلان‌تر و... به زور اِعمال صلاحيت نموده و از احترام و يا ترس زير دستان خود سوء استفاده كرده آنچه را خود مي‌خواهد و يا گمان مي‌كند بهتر است بر آنان تحميل مي‌نمايد، و يا مدير شركت و يا رئيس جماعت، به بهانه‌هاي مختلف به ديگران فرصت ابرازنظر نمي‌دهد و خودش با استفادة نامشروع از موقعيت برتر خود، خواهشات و تمايلات خود را بر آنان تحميل مي‌كند.

1- صحيح البخاري، ج1، ص171.

2- يا اين اجتماعات به گونه‌يي شورايي اداره مي‌شود كه پدر يا رئيس و مدير، وقتي به مسأله‌يي برمي‌خورد كه مربوط به همه‌گان است، صادقانه ديگران را به جريان گذشته و از آنها مي‌خواهد او را در انتخاب روش صحيح ياري كنند.

وقتي ما از آثار اجتماعي شورا بحث مي‌كنيم، منظور ما اين است كه تمام مسلمانان مكلف‌اند شورا را به حيث يك حكم اسلامي مربوط به خود بپذيرند و در ساحة فعاليت خود آن را عملي كنند. چون اولاً: عمل به شورا عبادت است و هر مسلماني كه در يكي از موقعيت‌هاي برتر اجتماعي قرار مي‌گيرد و مسئوليت مجموعه‌يي را به عهده دارد، مكلف به پاي‌بندي به اين عبادت مي‌باشد و ثانياً: التزام به شورا كارها را تا حد زيادي به صواب نزديك كرده عيوب و اِشكالات آن را بر طرف مي‌كند.

برخي از آثار اجتماعي شورا

1- شناختن رأي و نظر صحيح

مسايل دنيوي و قضايايي كه انسان عملاً به آن مواجه مي‌شود، آنقدر زياد است كه يك فرد انساني با عمر محدود و اندك خود نمي‌تواند همة آن را شخصاً تجربه كند. و از طرفي همة مسائل مرتبط به زنده‌گي انسان داراي ابعادي است كه يك شخص هر اندازه علم، زكاوت و تقوا داشته باشد، نمي‌تواند همه را فراگيرد. بناءً خداوند متعال مبدأ شورا را واجب گردانيده تا مسلمانان وقتي با مشكلي رو به رو مي‌شوند، بتوانند به بهترين وجه از آن عبور كنند.

امام رازي مي‌گويد: «پيامبرصلى الله عليه وسلم با وجود اين كه از نظر عقلي كامل‌ترين انسان بود، ولي علوم مخلوقات لايتناهي نيست، و بعيد هم نيست كه به خاطر يك انسان از ابعاد و جوانب مصالح چيزي خطور كند كه به ذهن پيامبر نيامده است، به خصوص در كارهاي دنيا كه خود پيامبرصلى الله عليه وسلم فرمودند: «شما به كارهاي دنيوي خود آگاه‌تريد و من به مسائل اخروي شما»[1]

در نتيجة تبادل آراء مختلف و غربال شدن نظرات پيرامون يك قضية

1- التفسير الكبير، ج9، ص54.

بخصوص، رأي و نظر صحيح و درست به دست مي‌آيد.

دوكتور زيدان مي‌گويد: «مشوره راهي است براي شناختن رأي صواب، چون هر يك از اعضاي شورا رأي خود را ابراز نموده دلايل آن را مي‌گويند و توجه ديگران را به مفاد آن معطوف مي‌كنند، و در امتداد اين آراء و مقارنه ميان آنها و مناقشة آن، غالباً رأي صواب آشكار مي‌گردد. همچنين از طريق مشاوره است كه بدون تلاش و كوشش زياد از مهارت ديگران و تجاربي كه طي سال‌هاي طولاني و با صرف مال و وقت فراوان كسب نموده‌اند استفاده مي‌شود؛ از طريق مشاوره است كه ولي امر مسلمانان از اقدام در مسائلي كه به ضرر امت اسلامي است و شخص او متوجه آن ضرر نمي‌باشد و بعد از وقوع ضرر راهي براي اصلاح وجود ندارد و نيت نيك او ضرر را بر طرف نمي‌كند، در امان مي‌ماند.1

رسول اكرمصلى الله عليه وسلم فرمودند: «ما ندم من استشار و لاخاب من استخار»2 كسي كه مشوره كند پشيمان نخواهد شد و كسي كه استخاره كند خوار نخواهد گرديد.

و سهل بن سعد ساعدي از رسول الله صلى الله عليه وسلم رويت

2- اصول الدعوة، ص 218 .

3- جامع لاحكام القرآن، ج4، ص251.

مي‌كند كه فرمودند: «ماشقي قط عبد بمشورة و ما سعد باستغناء رأي»[1] هرگز بنده‌يي از نتيجه مشوره بدبخت نشده و از احساس بي‌نيازي از رأي ديگران نيك‌بخت نگرديده است»

2- به وجود آمدن اطمينان قلبي

هيچ انساني نمي‌تواند ادعا كند كه تصميم‌گيري‌هاي او عواقب بد و نتائج ناگواري در پي نخواهد داشت، به همين خاطر شخصي كه به تنهايي تصميم مي‌گيرد، تا وقت ظاهر شدن نتيجة تصميم گيري‌هاي خود مضطرب است و مي‌ترسد كه اگر نتيجة مطلوب به دست نيايد، هدف ملامت ديگران قرار مي‌گيرد. اما در صورتي كه كارها را با مشوره سر و سامان داده باشد، به اين دليل كه تمام سعي و تلاش انساني خود را نموده است و در پاسخ دهي به عواقب ناگوار تنها نيست، با قلبي مطمئن منتظر نتائج مي‌ماند و اگر احياناً نتيجة مطلوب به دست نيامد، كسي او را ملامت كرده نمي‌تواند.

استاد مودودي مي‌گويد: «كسي‌كه از خدا مي‌ترسد و احساس بازخواست آخرت در او وجود دارد، سعي مي‌كند تمام افرادي كه در مسأله با او شريك‌اند و يا نماينده‌گان مورد اعتماد شان را، در رأي دهي و مشوره

1- همان اثر.

دادن شريك نمايد، تا بتواند در حد امكان تصميم درست و عادلانه اتخاذ نمايد و در آن صورت اگر ندانسته اشتباهي رخ دهد مسئوليت آن به عهدة يك نفر نباشد»[1]

3- جلوگيري از استبداد و خودرأيي

حب رأي يكي از امراض دروني انسان‌هاست، و اگر قواعدي براي مهار كردن آن در نظر گرفته نشود، غالباً به استبداد رأي منتهي مي‌گردد؛ وقتي يك نفر رأي خود را نسبت به آراء ديگران بهتر بداند، و از تقواي قوي برخوردار نباشد، سعي مي‌كند به هر وسيله‌يي ممكن رأي خود را به اجرا در آورد. چون تقوا مسألة قلبي است و انسان‌ها وسيله‌يي در دست ندارند كه بتوانند در قلب كسي نفوذ كرده ميزان تقواي او را بسنجند، و اين هم درست نيست كه در كارهاي جمعي اصل را بر حسن‌ظن گذاشته سرنوشت جمعي به دست يك نفر سپرده شود تا طبق دلخواه خود در مورد آنها تصميم‌گيري كند، بناءً شورا بهترين وسيله‌يي است كه جمع را از متضرر شدن از استبداد يك نفر ضمانت مي‌كند.

چه مشكلات عظيمي كه از اين ناحيه گريبان گير امت اسلامي نشده است و چه فرصت‌هاي بزرگي را كه امت اسلامي به خاطر خودكامه‌گي انسان‌هاي مستبد از دست نداده است و چه خون‌هاي پاكي كه به خاطر

1- تفهيم القرآن، ج4، ص674 .

خود رأيي و استبداد انسان‌هاي فرصت‌طلب به زمين نريخته است! جهان اسلام شاهد صحنه‌هاي وحشتناكي از اين پديدة شوم است كه امت اسلامي را از كاخ عزت به كوخ ذلت نشانده است. اگر شورا به معناي واقعي كلمه اجرا شود، براي هيچ مستبدي فرصت خودخواهي و خود رأيي ميسر گردد.

دوكتور زيدان مي‌نويسد: «اصل مشوره امت را متوجه مي‌سازد كه سلطه اصلي به دست اوست و رئيس دولت را متوجه مي‌كند كه از طرف امت وكيل شده تا فيصله‌هاي آن را به اجرا در آورد، و اين چيز انسان را از طغيان و سركشي كه از صفات اوست باز مي‌دارد»[1]

استبداد و خود رأيي حالت تكامل يافتة انحرافاتي است كه ابتداء به نظر نمي‌آيد و خالق جهان به خاطر وقاية جماعت مسلمين از آن، شورا را واجب نمود است، حتا بر كسي كه از گناه معصوم است. شيخ رشيد رضا مي‌نويسد: «حكام بني اميه اولين كساني بودند كه قاعدة حكم به شورا را در اسلام از بين بردند و عوض اين كه آن را بر پادارند و قوانيني براي حفاظت آن وضع كنند و استفاده امت اسلامي را از شورا همگام با پيشرفت علوم و معارف و آباداني‌ها ازدياد بخشند، كمر به انهدامش بستند، اگر چنين مي‌كردند، پايه‌هاي حكومتي را كه به وسيلة فتوحات گسترش داده بودند،

1- اصول الدعوة، ص 218.

استوارتر مي‌شد، و شأن اسلام به مراتب بالاتر مي‌رفت و دامنة گسترش آن شامل‌تر مي‌بود، استبدادي را كه ايجاد كرده بودند، بيشتر صرف محافظة سلطة خود و بقاي حكومت خاندان شان مي‌كردند، و كم‌ترين توجه شان به اداره و قضاوت بود، در اوايل حكومت اموي‌ها انتقاد از حكام و زيرسوال‌بردن كارهاي شان كمافي‌السابق جريان داشت تا اين كه عبدالملك‌بن‌مراوان به قدرت رسيد و در سر منبر گفت: «من قال لي اتق الله ضربتُ عنقه» كسي كه به من بگويد از خدا بترس گردنش را مي‌زنم»1

4- پيوند قلب‌ها و قوت گرفتن وحدت‌كلمه ميان مسلمانان

وقتي مردم ببينند كه مسئولين‌امور، مسايل مربوط به آنها را با مشورة خود شان سر و سامان مي‌دهند، نسبت به رهبران خود حسن‌ظن پيدا كرده و محبت آنها در دل شان عميق‌تر مي‌گردد، و همچنان آن عده از اعضاي شورا كه فيصله يا تصميم نهايي بر خلاف رأي شان صورت گرفته، هر چند ممكن است در جريان شورا با قوت بر آراء خود اصرار نمايند، بعد از ختم شورا احساس راحتي مي‌كنند، و برادران خود را دوست مي‌دارند؛ بر عكس وقتي ببينند يك فرد مستبد زمام كارهاي شان را به دست گرفته و آنچه را لازم بداند عملي مي‌كند، و اعتنايي به رأي و نظر آنها ندارد، كينة او را در دل

1- تفسير المنار ج4، ص166.

مي‌گيرند و همين كينه سرسلسلة انحرافاتي چون (غيبت، تجسس، تهمت، توطئه و...) مي‌گردد كه غالباً تمدن‌ها را به سراشيبي سقوط سوق داده است.

ابن كثير مي‌نويسد: «پيامبرصلى الله عليه وسلم در كارها با اصحاب خود مشورت مي‌كرد تا قلب‌هاي شان خوشحال شده، نشاط و تحرك شان زيادتر گردد»[1]

يكي از علل عمدة گسترش سريع اسلام در مكه و سپس در مدينه و اطراف آن، و انسجام صف اسلامي اول، همين روحية شورايي رسول اكرمصلى الله عليه وسلم و خلفاي راشدين رضى الله عنهم بود به همين خاطر خداوند متعال در سورة آل‌عمران، بعد از بيان چند صفت ذاتي پيامبر اكرمصلى الله عليه وسلم كه باعث ايجاد محبت ميان او و يارانش و انسجام صف مسلمانان گرديده به پيامبر دستور مي‌دهد كه با آنها مشوره كن:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنتَ لَهُمْ ۖ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ۖ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ۖ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ [آل عمران: ۱۵۹]

2- تفسير القرآن العظيم، ج2. ص426.

(به سبب رحمت خداست که تو با آنها این‌چنین خوشخوي و مهربان هستي. اگر تندخو و سخت‌دل مي‌بودي از گرد تو پراکنده مي‌شدند. پس بر آنها ببخشاي و برايشان آمرزش بخواه و در کارها با ايشان مشورت کن و چون قصد کاري کني بر خدا توکل کن، که خدا توکل کننده‌گان را دوست دارد)

5- پیدا شدن روحیةاعتماد به‌نفس و ابرازنظر درمیان مسلمانان

وقتي مسلمانان کارهاي خود را به يك نفر بسپارند و به اين فکر باشند که آن شخص از آنها بهتر مي‌داند و به خاطر برخورداري از فلان فضيلت مانند علم، تقوا، زکاوت و... اشتباه نمي‌کند، عقل و انديشه آنها معطل مانده و بالآخر تخدير مي‌شود، چون استعدادهاي انسان اگر مورد بهره‌برداري قرار نگيرد آهسته آهسته از بين مي‌رود؛ به همين خاطر است که خداوند متعال به پيامبر خود مي‌گويد در مسائل با آنها مشورت کن و رسول خدا عملاً اصحاب خود را طوري تربيت نموده بود که در مسائل مختلف به او مشوره مي‌دادند و به شکل بسيار جالب معتقد شان ساخته بود که نظرات من به دو بخش تقسيم مي‌شود يکي نظراتي که از طرف خداست و کسي حق ندارد در مقابل آن رأي و نظري داشته باشد و ديگري نظرات خود من به عنوان يك انسان که شما آزادانه مي‌توانيد در اين قسمت به من مشوره دهيد، چنان که اصحاب نيز در مسايل مختلف فکر

خود را به کار مي‌انداختند و در هر کار از خود رأي و نظري داشتند، وقتي پيامبرصلی الله علیه وسلم مي‌گفت فلان کار را انجام دهيد، مي‌پرسيدند که اين سخن از طرف خداست يا نظر خودتان است، اگر مي‌فرمود، از جانب خداست ساکت مي‌شدند و اگر مي‌گفت نظر شخص من است آنها نيز ابراز نظر مي‌کردند و دليل مي‌آوردند چنان که حضرت حباب‌بن منذررضی الله عنه در غزوه احد چنين کرد و رسول الله صلی الله علیه وسلم رأي او را پذيرفتند. ياران پيامبرصلی الله علیه وسلم هيچگاه در امور دنيوي به اين اکتفا نمي‌کردند که چون پيامبر در بين ماست و با وحي ارتباط دارد و از همه عالم‌تر و آگاه‌تر است، لازم نيست ما خود را زحمت داده در بارة مسائل به تفکر بپردازيم. اگر با چنين روحيه‌يي تربيت مي‌شدند، مسلم بود که بعد از رحلت آن‌حضرت نمي‌توانستند، جامعة اسلامي را که از چهار طرف مورد هجوم قرار گرفته بود، با آن درايت بي‌نظير حفاظت کنند.

سيد قطبرح مي‌گويد: «اسلام ملتي را تشکيل مي‌داد و تربيت مي‌کرد، و آنان را براي رهبري مترقيانه آماده‌گي مي‌بخشيد، و پيوسته ايشان را در تلاش و تکاپوهاي زنده‌گي عملي و واقعي روزمره رهنمود شان نمي‌کرد و در تمام حرکات و سکنات عادي آنان را نمي‌پائيد، تا اين که در مدت حيات رسول الله صلی الله علیه وسلم آزموده و تمرين ديده شوند و تحت نظارت آن حضرت بيايند و بروند و گويند و شنوند. چنان که وجود رهبري مترقيانه مانع شورا مي‌شد، و ملت نوپاي اسلامي را مانع از آن مي‌گرديد که حتا در

خطرناك‌ترين امور -همانند جنگ احدي كه سرنوشت ملت اسلامي را كاملاً روشن مي‌كرد، و از هر سو دشمني‌ها و خطرها آنان را احاطه كرده و تهديدشان مي‌نمود- عملاً تمرين ببينند و در گسترة واقعيت‌هاي زنده‌گي كارديده و آزموده گردند...» «تا خداوند اصل سترگ شورا را حتا در رويارويي با خطرناكترين خطرهائي كه به بار آورده بود مقرر دارد، و تا اين قرار و مدار را در زنده‌گاني ملت اسلامي ثابت و برداوم دارد، هر چند كه خطرهائي در ضمن پياده كردن اين اصل اساسي بوقوع پيوندد»[1]

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين، وسلام على المرسلين، وصلى الله وسلم على نبينا محمد، وعلى آله وصحبه أجمعين.

---

[1]- ترجمه فارسي في ظلال القرآن، ج2،ص228-232.

منابع و مآخذ

1. قرآن کریم.
2. ابن منظور، جمال الدین؛ لسان العرب؛ (بیروت: دار صادر، 1997م)
3. ابن تیمیه، تقي الدین؛ السایسة الشرعیة؛ (لاهور: دارالدعوة الاسلامیة)
4. ابن کثیر، اسماعیل؛ تفسیر القرآن العظیم؛ (بیروت: دار احیاء التراث العربي، 2000م)
5. ابن قیم جوزي، محمدبن‌ابي‌بکر؛ اعلام الموقعین؛ (بیروت: مکتبه العصریه، 1987م)
6. ابن الجوزي، اخبارالنساء، (انترنت، مکتبة المشکاة الاسلامیة)
7. ابن الجعد، مسند ابن الجعد، (موسوعة الحدیث النبوي الشریف، موقع روح الاسلام)
8. انصاري، دکتور عبدالحمید اسماعیل، الشوري و اثرها في الدیمقراطیة، (بیروت، المکتبة العصریة، طبع دوم)
9. احمد الراشد، محمد؛ المسار؛ (امارات: دار المنطق، 1991م)
10. بخاري، محمد بن اسماعیل؛ صحیح البخاري؛ (کراچي: قدیمي کتب خانه، 1961م)
11. بیهقي، سنن بیهقي، (انترنت، موقع روح الاسلام)
12. ترمذي، ابن عیسي، محمد؛ جامع الترمذي؛ (پیشاور: مکتبه‌حقانیه)
13. ترابي، حسن، الشوري و الدیمقراطیة اشکالات المصطلح و المفهوم، به نقل از

کتاب (الديمقراطية والشوري)

14. خطیب، سید عبدالرحیم، شیخین، (طهرانة، نشر احسان، چاپ ششم 1382هـ ش)

15. دهخدا، علي اكبر؛ لغت‌نامة‌دهخدا؛ (تهران: سازمان دانشگاه تهران، 1349هـ ش)

16. رازي، فخرالدين؛ التفسير الكبير؛ (بيروت: دارالكتب العلميه، طبع اول، 2000م)

17. رضا، محمد رشيد؛ تفسير المنار؛ (بيروت: دارالكتب العلميه، 1999م)

18. رشاد، علي اكبر؛ دين و دموكراسي، (انترنت، باشگاه انديشه)

19. زحيلي، وهبه؛ فقه الاسلامي و ادلته؛ (دمشق: دارالفكر، 1997م)

20. زيدان، عبدالكريم؛ اصول الدعوة؛ (تهران: نشر احسان، 1382هـ ش)

21. سجستاني، سليمان‌بن اشعث؛ سنن ابي داود؛ (پيشاور: نوراني كتاب خانه، 1316هـ ش)

22. سروش، عبدالكريم؛ فربه‌ترازايدئولوژي؛ (تهران: موسسه فرهنگي صراط،1384هـ ش)

23. سيد قطب؛ ترجمه فارسي في ظلال القرآن؛ (تهران: نشر احسان، 1382هـ ش)

24. شهاب الدين، آلوسي، سيد محمود؛ روح المعاني؛ (بيروت: دارالكتب‌العلمية، طبع اول، 2000م)

25. شاطبي، ابي اسحاق ابراهيم بن موسي الاعتصام. ج2 (بيروت، دار الفكر، مكتبة الرياض الحديثة)

26. طباره، عفيف عبدالفتاح؛ روح الدين الاسلامي؛ (ايران: انتشارات سقز، 1375هـ ش)
27. طبري، محمدبن‌جرير؛ تاريخ طبري؛ (بيروت: دارصادر، 2003م)
28. عوده، عبدالقادر؛ التشريع الجنائي؛ (بيروت: دار الكتب العربي)
29. عسقلاني، احمد بن علي بن حجر؛ فتح الباري؛ (رياض: دارالسلام، 2000م)
30. غزالي، محمد؛ فقه السيره؛ (تهران: نشر احسان، 1378هـ ش)
31. غنوشي، راشد؛ آزادي‌هاي عمومي در حكومت اسلامي؛ (تهران: انتشارات علميو فرهنگي، 1381هـ ش)
32. غلامي، رضا، دين و دنياي متجدد، (انترنت)
33. فوزي، خليل؛ دور اهل الحل و العقد في النموذج الاسلاميلنظام الحكم؛ (قاهره: المعهد العالميللفكر الاسلامي)
34. فتوح، محمد عبدالفتاح؛ الديمقراطية والشوري، (مكتبة الشروق الدولية، طبع اول، 2006م)
35. قرطبي، محمدبن احمد؛ جامع لاحكام القرآن؛ (طهران: انتشارات ناصر خسرو)
36. قرضاوي، دكتور يوسف؛ فقه ساسي؛ (تهران: نشر احسان، 1379هـ ش)
37. قاري، ملاعلي؛ مرقاة المفاتيح؛ (كويته: مكتبه رشيديه)
38. كشككي، صباح‌الدين؛ اسلام و شورا؛ (شوراي ثقافتي جهاد افغانستان،

1370هـ ش)

39. گوهر، رحمان؛ اسلامي‌سياست؛ (منصوره: مكتبه معارف اسلامي، 1998م)

40. مودودي، ابو الاعلي؛ تفهيم القرآن؛ (لاهور: دارالعروبة للدعوة الاسلامية،1997م)

41. مراغي، احمد مصطفي؛ تفسير المراغي؛ (بيروت: دارالكتب العلمية، 1998م)

42. مباركپوري، صفي الرحمن؛ ترجمه رحيق المختوم؛ (پاكستا: 1375هـ ش)

43. مباركفوري، عبدالرحمن؛ تحفةالاحوذي بشرح الترمذي؛ (پيشاور: حقانيه، 1353هـ ش)

44. معين، دكتر محمد؛ فرهنگ معين؛ (تهران: مؤسسه انتشارات اميركبير، 1363هـ ش)

45. مهدي‌زاده بابك دموكراسي در گذر ايدئولوژي‌ها، (انترنت، باشگاه انديشه)

46. مشيري، بهرام، موانع دموكراسي در ايران، (تلويزيون آشنا، صداي آمريكا، شب شنبه 1386/6/23)

47. نسفي، عبدالله بن احمد بن محمود؛ تفسير النسفي؛ بيروت: دارالكتاب العربي)

48. ندوي، سيد ابوالحسن؛ نبي‌رحمت؛ (انتشارات شيخ‌الاسلام احمد جام،1380 هـ ش)

49. نيشابوري، مسلم، بن حجاج؛ صحيح مسلم؛ (كراچي: قديمي كتب

خانه، 1956م)

50. نووي، ابي ذكريا يحي‌بن‌شرف؛ صحيح مسلم بشرح نووي؛ (بيروت: لبنان، 1972م)

51. هروي، ملاعلي قاري، مرقاة شرح مشكاة؛ (انترنت، مكتبة مشكاة الاسلامية)